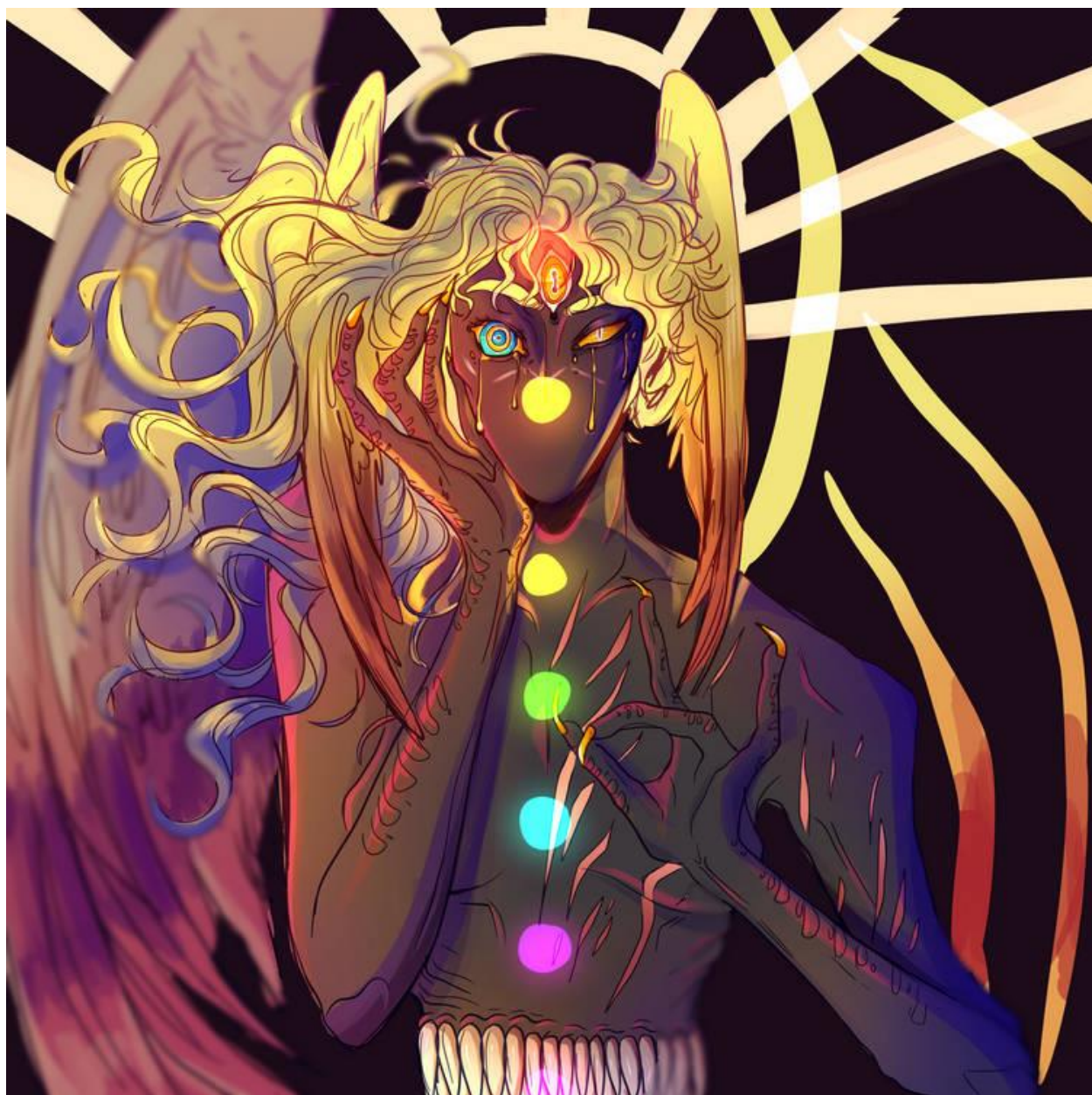


نگاه شیطان به گذشته ی ایران (نویسنده: پویا جفاکش)





در چند سال اخیر، چند باری نمادهای فراماسونری را روی لباس جوانانی از دوستان و فامیل دیدم و از آنها درباره ی علت جذابیتشان پرسیدم. تقریباً در همه ی موارد، آنها هیچ اطلاعی از این که این یک نشان معنادار است نداشتند و در بعضی موارد حتی دقت نکرده بودند طرح روی لباس چیست. با این حال، در تاریخ 21 خرداد 1403 دیدم روزنامه ی هفت صبح در صفحه ی چهارم خود، از افزایش اخبار کشف باندهای شیطانپرستی از سوی نهادهای رسمی نوشته بود و واکنش عبدالجواد موسوی به این مطلب به شرح زیر را درج کرده بود که از



خود خبر جالب تر است:

«یک زمانی وقتی روزنامه ی کیهان علیه یک فیلم و یا یک کتاب، نقد تندى یا بد و بیراه مینوشت، مدت زمانی نمیگذشت که آن فیلم یا کتاب توقیف میشد. اندک اندک این فرمول لو رفت و وقتی روزنامه ی کیهان چیزی درباره ی فیلم یا کتابی مینوشت، آنهایی که حساب کار دستشان آمده بود، سریع میرفتند آن کتاب را تهیه میکردند و یا آن فیلم را قبل از توقیف میدیدند. اندک اندک روزنامه ی کیهان آن اعتبارش را از دست داد. مدیران مملکت هم فهمیدند اگر قرار باشد مدام گوش به

کمیتهای بررسی می کند

حملات سنگین مقاومت لبنان و عراق به اسرائیل

آزبادهای خطر لجنه های قطع نمی شوند

■ حملات سنگین به اسرائیل در لبنان و عراق
■ در لبنان حملات سنگین به اسرائیل در لبنان و عراق
■ در عراق حملات سنگین به اسرائیل در لبنان و عراق
■ در لبنان حملات سنگین به اسرائیل در لبنان و عراق
■ در عراق حملات سنگین به اسرائیل در لبنان و عراق

کمیتهان

رشد ۲ پاپی تولید ناخالص داخلی ایران
در ۳ سال اخیر

■ در ۳ سال اخیر تولید ناخالص داخلی ایران رشد ۲ پاپی داشته است
■ در ۳ سال اخیر تولید ناخالص داخلی ایران رشد ۲ پاپی داشته است
■ در ۳ سال اخیر تولید ناخالص داخلی ایران رشد ۲ پاپی داشته است
■ در ۳ سال اخیر تولید ناخالص داخلی ایران رشد ۲ پاپی داشته است
■ در ۳ سال اخیر تولید ناخالص داخلی ایران رشد ۲ پاپی داشته است

حمام خون

به بیانه نجات ۱۲ اسیر!

در جریان حمله به ساختمان وزارت اطلاعات در تهران، ۱۲ تن از کارکنان این وزارتخانه کشته شدند. در پی این حادثه، مقامات ایرانی اعلام کردند که ۱۲ تن از اسیران را نجات داده اند. این خبر در حالی اعلام شد که گزارش های دیگری از کشته شدن افراد دیگر در این حمله وجود دارد.

تنور انتخابات داغ شد

این ۶ نامزد با هم رقابت می کنند

گزارش خبری تحلیلی کمیتهان

تنور انتخابات داغ شد. این ۶ نامزد با هم رقابت می کنند. در این میان، نامزدهای مختلف از جمله نمایندگان مجلس و چهره های برجسته سیاسی در صحنه رقابت قرار گرفته اند. تحلیلگران معتقدند که این انتخابات به دلیل رقابت تنگناله، بسیار جذاب خواهد بود.

پام لیتون هر افلاک

فری در گذشت امام جعفر صادق

پام لیتون هر افلاک. فری در گذشت امام جعفر صادق. این خبر در پی وفات یکی از روحانیان برجسته و مدافع حقوق بشر در لبنان اعلام شد. پام لیتون هر افلاک، یکی از فعالان برجسته در زمینه حقوق بشر و مدافع حقوق زنان در لبنان است.

دولت سیزدهم بیش از ۹ هزار عکاظ کرد

به ظرفیت نیروگاه های کشور اضافه کرد

دولت سیزدهم بیش از ۹ هزار عکاظ کرد. به ظرفیت نیروگاه های کشور اضافه کرد. در این راستا، دولت سیزدهم با اتخاذ تدابیر لازم، توانسته است ظرفیت تولید برق کشور را به میزان قابل توجهی افزایش دهد. این اقدام به منظور پاسخگویی به نیازهای فزاینده انرژی کشور انجام شده است.

این ۶ نامزد با هم رقابت می کنند. در این میان، نامزدهای مختلف از جمله نمایندگان مجلس و چهره های برجسته سیاسی در صحنه رقابت قرار گرفته اند.

مرزبان هر مرز گامی

در پاسخ به مهاجرت و پناهندگان

مرزبان هر مرز گامی. در پاسخ به مهاجرت و پناهندگان. این خبر در پی اقدامات دولت برای مدیریت بهتر مرزها و پاسخگویی به نیازهای پناهندگان اعلام شد. دولت متعهد شده است که با اتخاذ تدابیر لازم، امنیت مرزها را حفظ کند و به نیازهای پناهندگان پاسخ دهد.

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره موسسه سید محمد موسوی اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های موسسه و برنامه های آینده بررسی شد.

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره موسسه سید محمد موسوی اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های موسسه و برنامه های آینده بررسی شد.

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم

آقایان سید محمد موسوی در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره موسسه سید محمد موسوی اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های موسسه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم

تیم فوتبال پرسپولیس در حلقه دوم. این خبر در پی برگزاری جلسه دوم هیئت مدیره باشگاه فوتبال پرسپولیس اعلام شد. در این جلسه، مسائل مربوط به فعالیت های باشگاه و برنامه های آینده بررسی شد.

کیمپان

ممنوعیت شارژ موبایل در ادارات لهستان
برای صرفه جویی در مصرف برق!

انتقال بر سر مریخی به وقوع جرات در فلسطین؛
 هنر جاسوس‌الهی‌ها از گولشه جنگی استفاده
 می‌نمکند.
 تفاوت جاسوس‌الهی مردم بحرین با دشمنان
 هرگز از برزخ نده.

سوال هشتاد و یکم □ شماره ۲۳۸۸ □ تک شماره ۵۰۰۰ ریال

گزارش مستند کیهان

رفتار دوگانه غرب با اغشاشگران در اروپا سرکوب، در ایران حمایت

نخست وزیر انگلیس: به پلیس خیلی واضح گفتیم از اقدام قاطعانه آنها برای سرکوب اعتراضات غیرقانونی حمایت می‌کنیم

لوازش غیری تعلیمی گیهان

طرفداران ناآرامی در کردستان چشم دیدن پروژه آبرسانی سنندج را نداشتند



با حضور رئیس سازمان انرژی اتمی انجام شد

آغاز عملیات احداث نیروگاه اتمی کارون در خوزستان
ناظر فست تولید ۳۰۰ مگاوات برق

[illegible]

برای تاریخ نگاری تحریفی
سایت اجاره ای
مأموریت

وزیر کشور:
دولت سیزدهم نشان داد
بدون آمریکا و برجام تحمیلی
می توان پیش رفت

شورای امنیت کشور:
هزاران میلیارد خسارت در افغانستان
به مراکز مختلف وارد شده است

دستگیری و شکنجه
عالم بزرگ شیعه در عربستان
به همراه تمام اعضای خانواده

تلاش برای تعطیلی
بازار «امین حضور» با دستگیری
۲۱ خلائکو نامکام ماند

نگاهی به دیروزانه‌های زنجیرهای
راه حل مشکلات از نگاه
اصلاح طلبان! غوغا شده گران
از گوشتش تا سروس!

که به زعم خود دارند علیه چیزی فعالیت میکنند اما ماحصل آن فعالیت، به جز تبلیغ مفت و مجانی برای آن چیزی که دشمنش میپندارند نیست. از جهل است؟ نمیدانم. از عمد است؟ نمیدانم. کار نفوذی ها است؟ نمیدانم. کار دوستان جاهل است؟ نمیدانم.

یکی از مصادیق چیزی که خدمتتان عرض کردم مفهومی است به نام "شیطانپرستی". حتما شما هم این تعبیر را شنیده اید. این روزها بیشتر از هر وقت دیگری این تعبیر به گوش میرسد. این تعبیر به معنای امروزیش یک مفهوم کاملا غربی است. اما کسانی که دیگران را به راحتی به شیطانپرستی متهم میکنند اغلب چیزی از مباحث نظری این مقوله نمیدانند. کافی است ببینند طرف روی بدنش تتوی مثلثی شکل دارد و یا بر گردنش یک شیء عجیب آویزان است و یا روی تی شرت گل و گشاد طرف، چیزهایی نامفهوم نوشته شده است. تمام این ظواهر کافی است تا طرف به شیطانپرستی متهم شود. یک سرچ ساده در گوگل

بفرمایید و ببینید در همین مدت کوتاه، چند نفر به دلیل شیطانپرستی دستگیر شده اند. نفس همین تکرار جمله ی شیطانپرستی، خودش ترویج شیطانپرستی است. نفس این کار، اشاعه ی منکر است. بگذریم از این که تکرار این واژه نوعی اعتراف به دین گریزی جوانان هم هست. چیزی که روایت رسمی حاکمیت مدام دارد انکار میکند.»

قطعا وقتی از موضوع برخورد با باندهای شیطانپرستی صحبت میکنیم، داریم درباره ی برخورد با جوانانی فراوان با یک نشان یا تتویی که باور کنید ممکن است فقط در اینترنت دیده باشد و نداند اسمش چیست، صحبت نمیکنیم و آقای موسوی شاید به عمد موضوع را بیش از حد ساده کرده است. اما اتفاقا این نشان



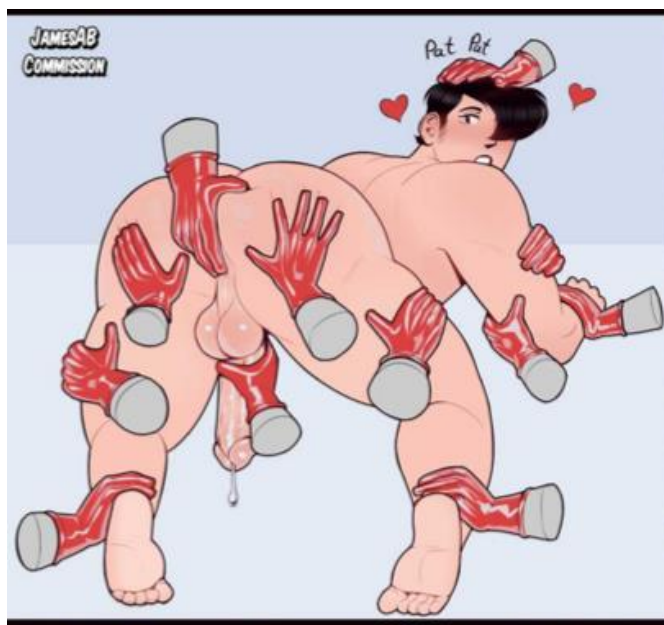


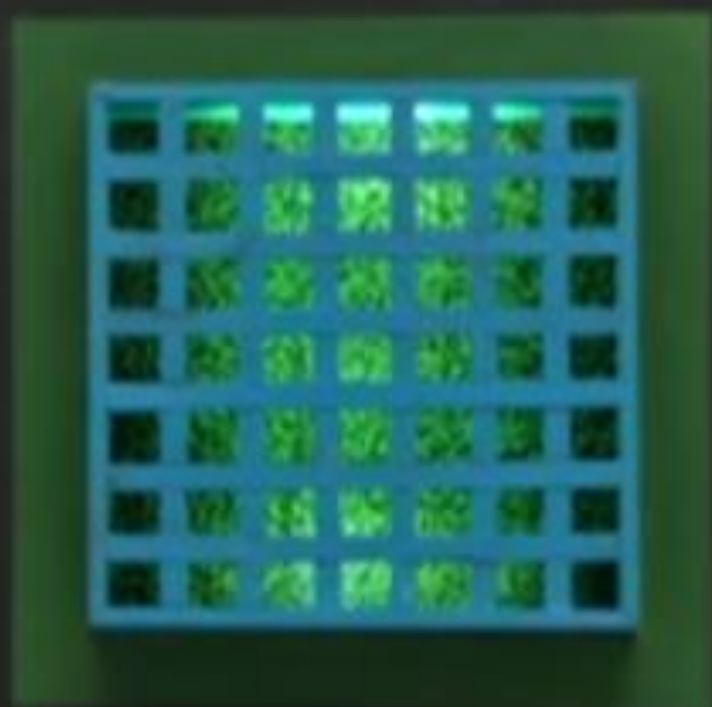
های ابتدائاً بی اهمیت آغازگر بحرانند. آقای موسوی میگوید صحبت از شیطانپرستی عادی کردن آن است؛ راست میگوید؛ ولی مگر فقط افرادی که عملکرد «کیهانی» دارند، از شیطانپرستی صحبت میکنند؟ جوانان صبح تا شب پای ادبیات یا فیلم هایی نشسته اند که کاملاً ترویج فحواى شیطانیند. همین کتاب معروف "صد سال تنهایی" مارکز را بخوانید. داخل این کتاب، شیطان برای اثرگذاری بر انقلاب کلمبیا، در یک خانواده نفوذ ژنتیکی میکند و در بین آنها از رابطه ی جنسی عمه با برادرزاده تا رابطه ی جنسی خاله با خواهرزاده و یک کلنل جنایتکار که تمام مملکت را از فرزندان نامشروع شیطانی خود پر میکند ظهور مینماید. پس اگر از درون برخورد نشود، بیرون مانعی برای اشاعه ی فحوا ندارد. مردم هنوز از اسم شیطان میترسند و برای ابراز نفرت نسبت به حاکمان، آنها را به شیطان تشبیه میکنند. اما اتفاق وحشتناک این است که گذشته ی ماقبل اسلامی در ایران مقدس شده و هرچه میگذرد تبلیغات از خارج، بیشتر تمام چیزهای شیطانی مشترک بین همه ی مردم را به اسلام خلاصه میکند تا به آن ضربه بزند، موضوعی که با توجه به دوگانه ی رسانه ای اسلام ملایان و کفر رژیم پهلوی در قبل از تاسیس حکومت ملاها کاملاً قابل ساده سازی و جاانداختن است. تجربه های اروپا در حال تکرار در ایرانند. در اروپا کشیش ها گذشته را به نام شیطانی بودن زدودند و تصویر گذشته ی شرک آمیز را با دروغ هایی درباره ی سنت های شیطانی و جادوگری انباشتند تا بعداً که مردم از کشیش ها متنفر شدند و خواستار بازگشت به گذشته ای که خوب میپندارند شوند به شیطان و



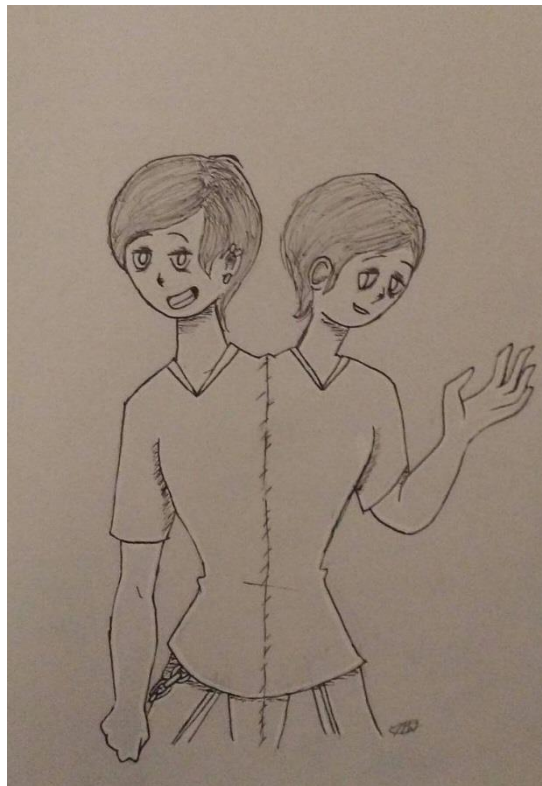


اعمال شیطانی برگردند و در فرهنگسازی برای این کار، گاهی ساده ترین و پیش پا افتاده ترین مسائل زندگی روزمره میراث شیطان و جادوگران شمرده شدند. حالا ایران بی این که ادعای بازگشت به شیطان را داشته باشد عملاً به همان سمت میرود. اروپایی ها پیشگام بودند چون توجه همزمان به گذشته و آینده مسلک اشرافیت آنان بوده است.





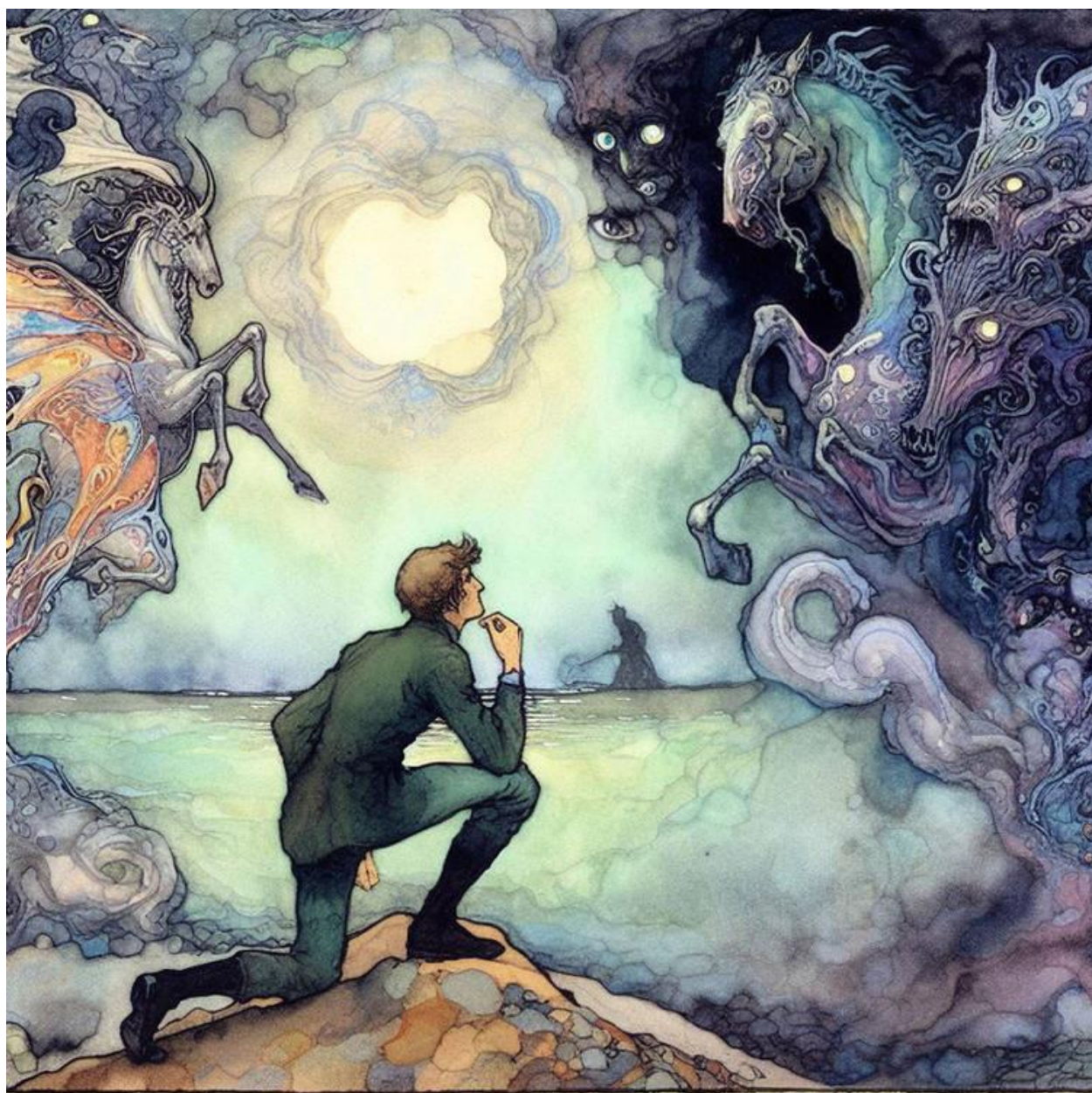
نگاه همزمان به گذشته و آینده را در مذهب، الگوی یانوس/جانوس خدای رومیان می‌شمردند که به نوشته ی گیل، شهر رم را به نامش جانوکول مینامیدند. جانوس دو چهره داشت و تصور میشد یک چهره به گذشته و چهره ی دیگر به آینده نگاه



می‌کند. از اینرو یانوس با نوح تطبیق می‌شد، هم به لحاظ اسم و هم به لحاظ این که نوح، دنیاهای قبل و بعد از سیل بزرگ را دیده بود. از طرفی جانوس به لحاظ اسمی و به لحاظ تمدنسازی در اروپا همان یوان جد یونانیان در روایات عبری نیز تلقی می‌شد. یوان فرزند یافت بود و یافت هم به لحاظ ارتباط با دریانوردی شکلی از پدربزرگش نوح به نظر می‌رسید. ارتباط یافت با دریانوردی ناشی از آن بود که اولاد او در اروپا حکومت تشکیل داده بودند و برای دسترسی به جزایر دریای مدیترانه ناچار به اهمیت دادن به دریانوردی بودند. از اینرو بوخارت، یافت



را همان پوزیدون/نپتون خدای دریای یونانی-رومی دانسته است بخصوص از آنروکه اولاد یافت اقدام به اهلی کردن اسب نمودند و اسب حیوان نپتون است. از طرفی یافت را به لحاظ اسمی با یاپتوس تیتان که پدر پرومته بود نیز تطبیق کرده اند. پرومته ایجادگر انسان ها بود و سعی کرد تا آنها را از مواهب تمدن بهره مند کند ولی این، زئوس را که پدرش کروئوس رهبر تیتان ها را سرنگون کرده و بر تخت او نشسته بود خوش نیامد و زئوس پرومته را در بند کرد و عقابی را فرستاد تا بر جگر او مدام نوک بزند و از آن بخورد. البته عقاب پرنده







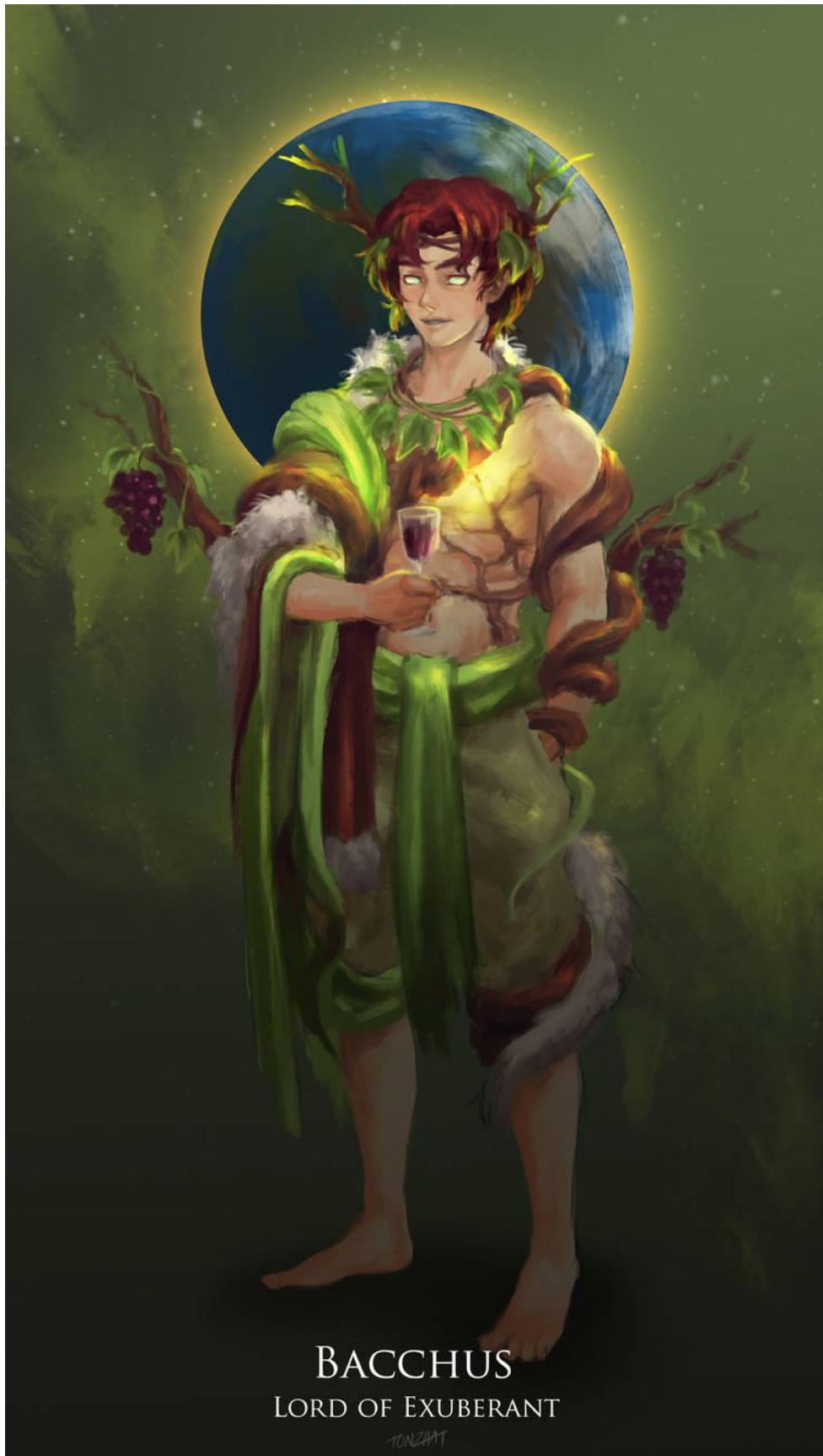
ی خود زئوس نیز بود که گاهی به شکل آن درمی آمد. از اینرو این میتواند تغذیه ی حکومت زئوس از حکومت پیشین تیتان ها و خودی کردن نسبی عناصر مذهب آنان توسط زئوس باشد. شاید به همین دلیل است که همسر ژوپیتر - نسخه ی رومی زئوس- جونو نامیده میشود که همان جانا یا یانا همسر جانوس است چون ژوپیتر در رم جای جانوس را گرفته است. با توجه به این که تیتان ها با غول ها تطبیق میشوند نبرد زئوس علیه تیتان ها همان نبرد موسی و قومش علیه غول ها در کنعان نیز هست. این نبرد پس از مهاجرت قوم موسی از مصر آغاز



میشود و مصر را با سرزمین قبط تطبیق کرده اند. در مورد نبرد خدایان المپ به رهبری زئوس علیه تیتان ها نوشته اند که برای این نبرد، لازم بود پان از قبط بیاید و به المپی ها ملحق شود و این باعث میشود تا پان بخشی از مهاجرت موسی به نظر برسد. پان یک خدای نیم بز- نیم انسان بود که با فاونوس و سیلوانوس و ساتیروس خدایان بزمانند رومی تطبیق میشد و البته در یونانی، ساتیر نام عمومی خدایان بزمانند کهنتر نیز هست. آنها را باید با سئیریم در عبری مقایسه کرد: لغتی که یهودیان هم به بزها میدادند و هم به اجنه. این سه خدا ویژگی های خود را در



اثر این تطبیق به هم داده بودند از جمله شاید یک ویژگی سیلوانوس را که درباره ی پان هم گفته اند و آن این که هر وقت صدایی ناشناخته شنیده میشد که مردم را نگران میکرد، برای کاهش نگرانی میگفتند پان دارد مردم را اذیت میکند. در داستان لشکرکشی باخوس علیه هندی ها - نسخه ی دیگر کنعانی ها- پان یکی از افراد حاضر در لشکر باخوس است که در دل بیگانگان ترس و نگرانی ایجاد میکند تا آنها از ترس به کیش باخوس که پرستش مشروبات الکلی و تن دادن به مستی شراب است بگروند. از اینرو تنش های عصبی را به نام پان، حملات پانیک مینامند. وادار کردن مردم به پذیرش دین با دچار کردن آنها به وحشت، مذهب یهوه همتای عبری زئوس نیز هست. در داستان موسی و طور سینا، میبینیم که یهوه با تجلی در کوه سینا، مردم را چنان میترساند که عده ای از ترس میمیرند. در همین رابطه باید توجه کرد که شخص دیگری در تیم باخوس هست که او هم گاهی بزمانند توصیف میشود و سیلنوس نام دارد، نامی که شبیه سیلوانوس است و ووسیوس او را همان پان میداند. نام سیلنوس را برخی سیلاس و سیلوس خوانده اند و همین سبب شده تا برخی گمان کنند که سیلنوس همان سیلو است که در کوه سینا، راهنمای موسی بود. تصور میشد سیلو همان مسیح باشد که با سفر در زمان، به حضور موسی آمده است و مسیح، تجسم انسانی یهوه است. یهوه ابدی است و درباره ی سیلنوس نیز نوشته اند که آنقدر قدیمی بود که هیچ کس حتی پدر و مادر او را نمیشناخت. نام سیلو را با نام شهر شیلو که اولین





ارتش سیلنوس

پایتخت بنی اسرائیل در کنعان بود نیز مقایسه کرده اند. به روایتی میداس شاه فریجیه که گوش هایی شبیه گوش خر پیدا کرده بود، در زمانی که سیلنوس را به حضورش آوردند، گوش های بزرگش را به سیلنوس داد. این شبیه پرستش یهوه در هیبت خر در بین کلت ها است که به پیروی از ورود عیسی مسیح به اورشلیم

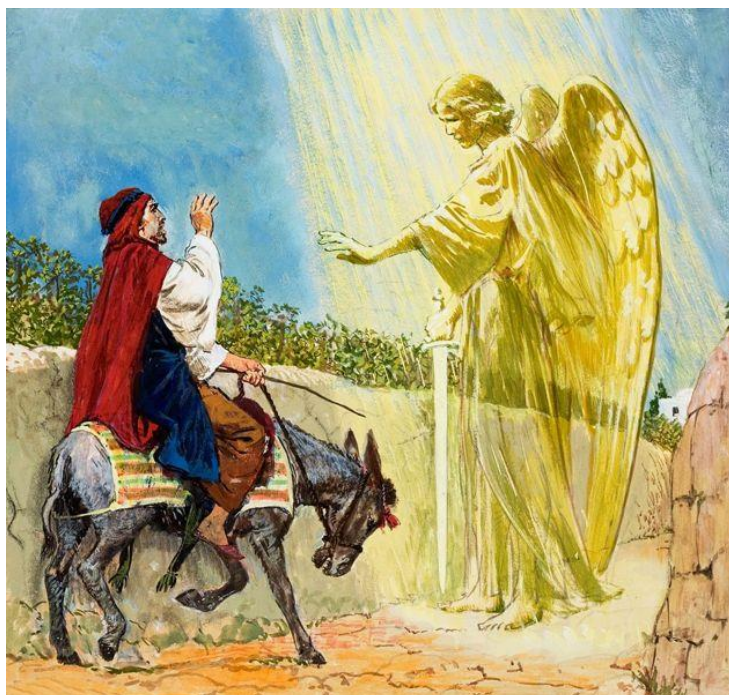
سوار بر خر برگزار میشود. سیلنوس هم همیشه بر یک خر سوار بود. به مانند زئوس که مذهبش تحت تاثیر دشمنان تیتان او است سیلنوس در بین دشمنان کنعانی یهود نیز همتایی دارد و آن بلعم است: مردی الهی که دعاهایش همیشه جواب داده میشود و کفار او را فرستادند که از طرف آنها بنی اسرائیل را لعنت کند. وی سوار بر خر، به راه افتاد ولی خرش سر راه از رفتن ممانعت کرد و حتی به زبان انسانی او را از این کار بازداشت. این داستان با صحنه ای از زندگینامه ی پان تطبیق میشود که در آن، پان با لحظه ای سخنگو کردن یک خر، غول ها را ترساند و فراری داد:

"the court of gentiles or a discourse touching the original of human literature": Theophilus Gale:
oxon press: 1660: book2: ch6

گیل در ادامه یادآوری میکند که لغت سئیر برای بز، از لغت آسور/آشور به معنی پادشاه می آید که لقب ایزدان سامی است و سوریان نام از این کلمه دارند. لغت



سیلنوس



فرشته ای بلعم را از اقدام علیه بنی اسرائیل باز میدارد.

"شور" به معنی گاو نر (معادل ثور در عربی) به اندازه ی سنیر ریشه در این کلمه دارد چون گاو نر هم نماد یهوه بوده است چنانکه همتای رومیش جوویس/ژوپیتز/زئوس هم به شکل ورزاو درمی آمد. ازیریس کهن الگوی فراعنه در قبط که نام او نیز از ریشه ی آسور است مجسم به گاو نری به نام آپیس بود. ازیریس را با باخوس تطبیق کرده اند و پان همانطور که در لشکر باخوس بوده است در لشکر ازیریس نیز حضور داشته است. دیودوروس سیکولوس از حضور هرکول در لشکر ازیریس سخن رانده است. هرکول، معادل یوشع سرلشکر مهاجرت موسی علیه کنعانی ها است و همانطور که یوشع با غول های کنعانی جنگیده است، هرکول نیز با غول ها جنگ داشته است، دو جنگی که قابل تطبیق با جنگ باخوس بات هندیان هستند. به گفته ی دیودوروس، آنوبیس یکی دیگر از افراد لشکر موسی بوده است که تن پوشی از پوست سگ بر سر می گذاشته است و کلمه ی نوباخ به معنی پارس سگ از نام آنوبیس می آید. این هم یادآور کالب از مهمترین افراد در لشکر موسی است که نامش معادل کلب به معنی سگ است. در قبط همزمان دو خدای خورشیدی در دو شهر مختلف به شکل ورزاو پرستش میشدند: آپیس در منف یا ممفیس، و منویس در هلیوپولیس. نام منویس که همتای ازیریس به عنوان اولین فرعون است یادآور "منس" اولین فرعون مصر در



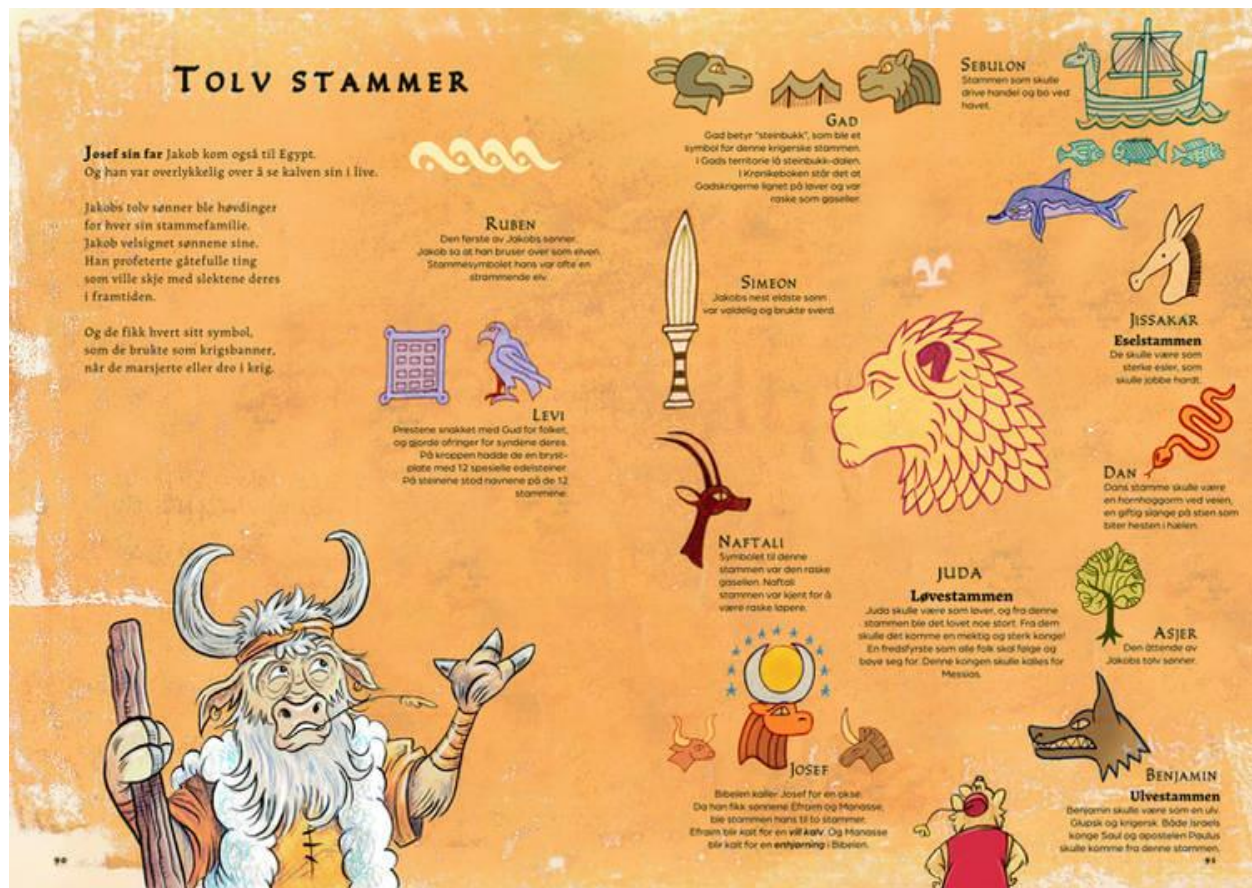


تواریخ هرودت است. نام منس با "مانوس" به معنی انسان مرتبط شده است و به همین دلیل، اوزیپیوس، منس را با آدم تورات که اولین انسان بود تطبیق نموده

بود. با این حال، بوخارت منکر آن است که هیچ یک از خدایان شناخته شده ی قبطی قبل از داستان یوسف قابل شکل گیری بوده باشند. از دید او ازیریس همان یوسف بن یعقوب وارد کننده ی بنی اسرائیل به مصر است و پسرش مناشه که نماد او نیز به اندازه ی ازیریس، گاو است ممکن است بعدا فرعون و اسما قابل تطبیق با منس شده باشد. شاید به خاطر همین ارتباط با گاو است که خواب فرعون نیز به صورت خورده شدن هفت گاو چاق توسط هفت گاو لاغر بر یوسف عرضه میشود، خوابی که نشانه ی هفت سال خشکسالی بعد از 7 سال







رونق کشاورزی است و در کل این 14 سال به جای 14 گاو، موسی مسئول غله بوده است، قابل مقایسه با منوسیس خدای تدارکات غله در رم که به شکل ورزاو بود. ظاهراً یوسف از طریق برابری با ازیریس، معادل باخوس است که هم خود زئوس تلقی شده و هم پسر او، چون تجسم زمینی زئوس بوده است. در این صورت، یعقوب پدر یوسف به اندازه ی خود او با یهوه قابل تطبیق است. سیلان یهوه در یعقوب، به خوابیدن مرموزش روی سنگی به نام بیتیل یعنی خانه ی خدا برمیگردد که اتفاقاً آن هم در نام همان بانیلوس سنگی است که کرونوس به جای پسرش زئوس بلعید و بعداً بالا آورد و آن سنگ مقدس شد. عوض شدن زئوس با سنگ مزبور به خاطر آن است که سنگ تجسم خود زئوس بوده است. "بیتیل" همچنین یک نام عمومی دوم برای "اباذر" ها یعنی سنگ های مقدسی بوده که فنیقی ها به نمایندگی از خدایان تکریم میکرده اند. لغت "اباذر" احتمالاً معادل لغت عبری "اب ادیر" به معنی پدر باشکوه است که میتواند هم برای یک خدا مثل یهوه به کار برود و هم برای یک پدر قوم مثل یعقوب. (همان: فصل 7)

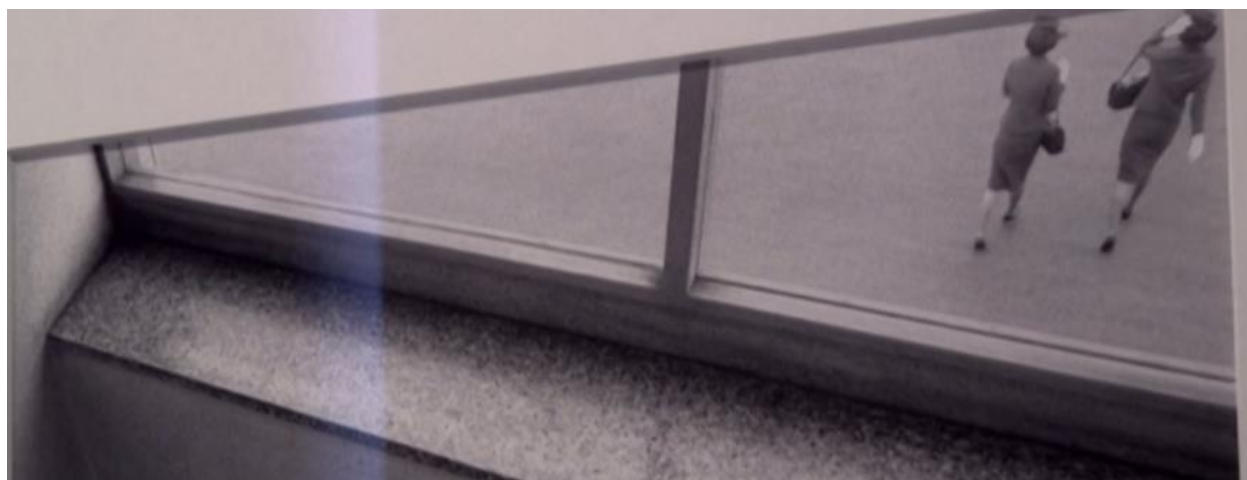
اگر زئوس همان سنگ خورده شده توسط کرونوس باشد، پس مفهوم داستان بائیلوس/بیتیل میتواند این باشد که عده ای مدعیند زئوس، خدای واقعی است که توسط کرونوس شیطان مدتی خورده شده بود بدین معنی که مذهب کرونوس که مذهب باستانیان است، مذهب زئوس/یهوه را بلعیده و خوبی های آن را متعلق به خود نشان داده است تا شیطننت های خود را کنار آنها قانونی نشان دهد اما زئوس در نهایت آزاد شده و حکومت کرونوس و دستیارانش تیتان/شیطان ها را سرنگون کرده است که همان سقوط حکومت هندی ها توسط باخوس و شورش یهود علیه



PAULO ÔTSUKA DIGITAL ART

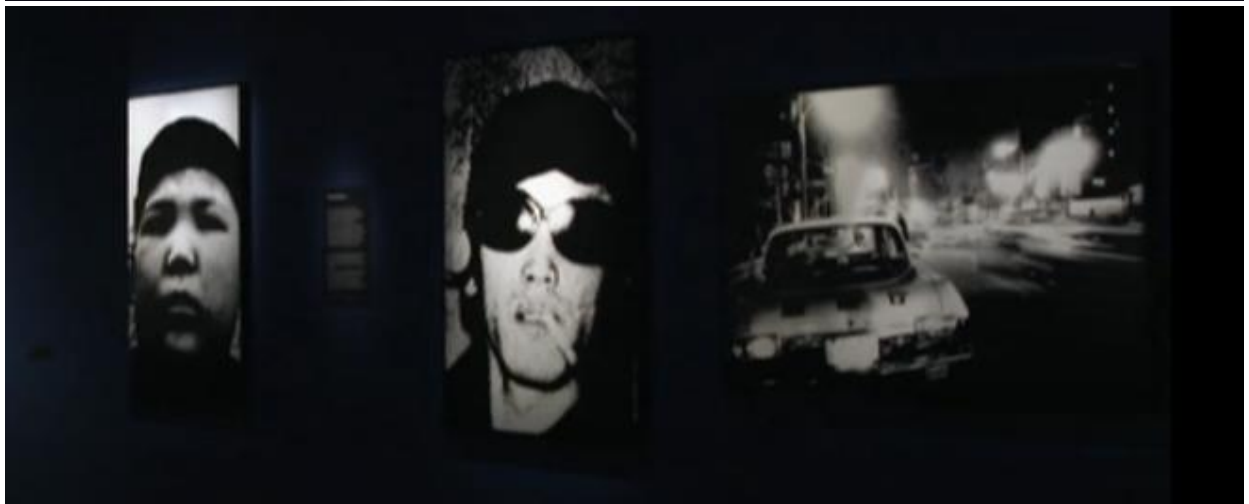


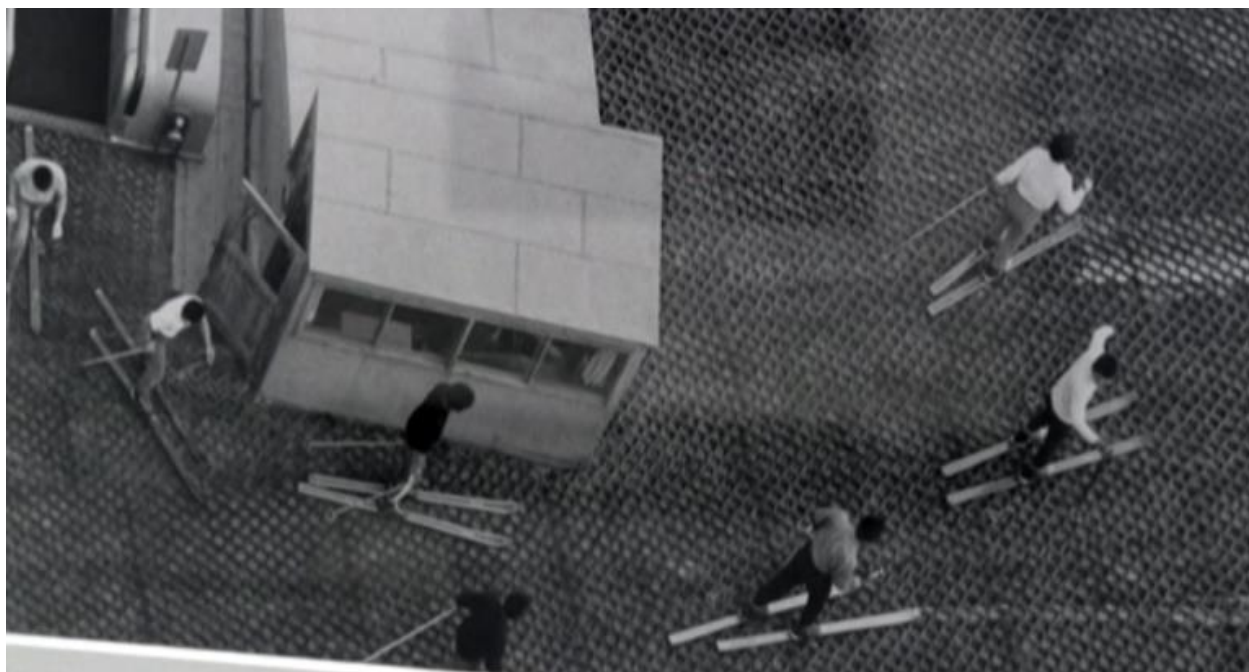
کفار است. اما در هر حال، زئوس فرزند کرونوس است و قطره ای از وجود او است که به حد موجودی مستقل و شورشی تحول یافته است یعنی مذهب زئوس نتیجه ی تکامل شقی به دقت جدا شده از مذهب کرونوس است. وقتی شقی از وجود یک فرهنگ علیه بقیه ی آن می‌شورد، در پیکره ی آن تناقض ایجاد می‌شود و این تناقض می‌تواند سبب فروپاشی شاکله ی جامعه در آنچه که می‌توان به صراحت آن را انقلاب نامید شود. هر انقلابی دارای یک مضمون آینده نگرانه است که با گذشته گرایی خاص مذاهب در جوامع مدرن، تفاوت محرز دارد و بنابراین نمی‌تواند خود را مقدس جلوه دهد مگر این که به تقلید از یهود، وانمود کند که با احیای گذشته، آینده را می‌سازد. گذشته و آینده هر دو در موقعیتی بر ضد حال موجود تعریف می‌شوند بخصوص وقتی با هم متحد باشند اما در صورتی که احیای گذشته سبب افتخار آفرینی برای آینده سازی شود، می‌تواند بعداً سبب آینده نگری افراطی بر ضد گذشته هم شود. در مدرنیته همین اتفاق افتاد. مدرنیته توجه زیادی به حال داشت و گذشته را به کل انکار نمود اما پس از جنگ جهانی دوم و در شرایطی که دوام حال به شدت در سایه ی جنگ سرد و نگرانی از حمله های اتمی لطمه دیده بود، اگزیستانسیالیسم سارتری-کامویی رشد کرد که حال را به اندازه ی گذشته مورد حمله قرار میداد. بنابراین اگزیستانسیالیسم کاملاً آینده نگر شده بود و همه چیز را فدای آینده میکرد. پس از این که ثابت شد دور ریختن همه چیز چه عواقب شومی دارد تب اگزیستانسیالیسم خوابید. حتی در عالم فلسفه درحالی‌که هنوز تفسیرهای به روز و نوسازی هایی از مارکسیسم-منبع تزریق انقلابی گری به اگزیستانسیالیسم می‌شود- اما اگزیستانسیالیسم به کاری نهاده شده





است. با این حال این جمله ی آینده نگرانه ی سارتر که «مهم نیست چه کسی هستید؛ مهم این است که چکار می‌خواهید بکنید.» اخیراً دوباره در غرب باب شده است، آن هم از دریچه ی تغییرطلبی. چون به نظر میرسد تغییرگرایان یک جا نشسته اند و فقط یک مشت شعار تکراری میدهند که فقط روی کاغذ و جلو دوربین عملی شدنشان ساده به نظر میرسد و قلمرو تغییرطلبان و انقلابیون ازجمله آلترناتیوهای سیاسی حکومت ها باز هم به یک حال ملال آور تبدیل شده است. این باعث میشود تا شرایطی را هم که اگزیستانسیالیسم سارتری از آن برخاست بهتر درک کنیم. این موضوع مهمی است چون اگزیستانسیالیسم انقلابی



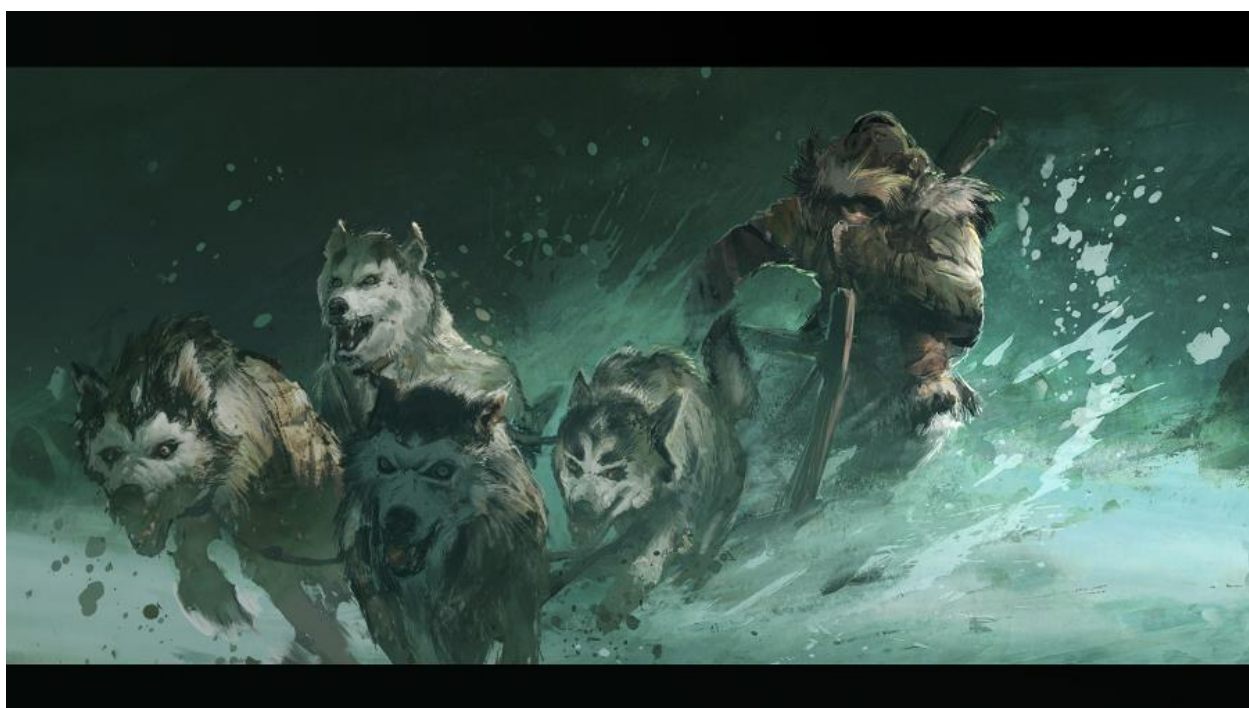


فرانسوی که سارتر و کامو و سیمون دوبووار نمونه های مشهور آنند، یک بستر آلمانی ارتجاعی دارد که آن هم نامبردار به اگزیستانسیالیسم است و به یکی از کارگزاران نازیسم یعنی هایدگر برمیگردد. سارتر در دهه ی 1930 در آلمان تحصیل کرده و در آنجا تحت تاثیر هایدگر قرار گرفته بود و حتی کتاب معروفش "هستی و نیستی"، در اسم، یادآور کتاب "هستی و زمان" هایدگر است. سارتر،

اگزیتانسیالیسم هایدگری را به مارکسیسم آمیخت و به معجونی تبدیل کرد که هایدگر، ارتباط خود با آن را کاملاً انکار میکرد. با این همه، در دنیای پس از سقوط نازیسم که همه چیز برای موفقیت فقط میتوانستند صورت های کاپیتالیستی



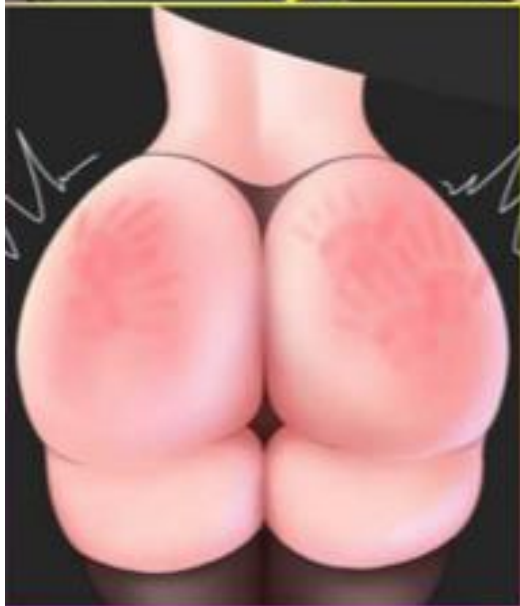




یا مارکسیست-لنینیستی به خود بگیرند، همین رنگ مارکسیست-لنینیستی بود که امکان بقای ته مانده ی هایدگر را باقی گذاشت و در اولین انقلابی که بر بستر شعار "نه شرقی-نه غربی" (نه مارکسیستی و نه کاپیتالیستی) استوار بود یعنی انقلاب ایران، تاثیر نمایانی از خود به جا گذاشت. آلمان دوستی سابق ایرانی در زمان اتحاد رضا شاه با هیتلر، باعث نفوذ اگزیستانسیالیسم آلمانی از طریق احمد

فردید به میان ایرانی ها گردید و نفوذ کمونیسم شوروی در آنجا و فرانسه دوستی قوی تر ایرانی ها، خودبخود باعث تبدیل شدن این اگزیستانسیالیسم بالقوه ی آلمانی به اگزیستانسیالیسم بالفعل فرانسوی شد. اما این فرانسوی گرایی در اگزیستانسیالیسم، خود، نتایجی خارج از آنچه مد نظر سارتر بود به بار آورد. چون ایران دوران محمدرضا شاه پهلوی برعکس فرانسه ی سارتر، اصلا کشور مدرن و سنت ستیزی نبود بلکه یک کشور در خود مانده بود که ظواهر مدرنیته به بعضی جاهایش گرفته بود بی این که مشکل چندانی از مردم حل کرده باشد و جاهایی مشکلات بیشتری هم ایجاد کرده بود. در این شرایط، حال، تا جایی که بخشی از گذشته باشد، چیز خوبی تلقی میشد و این بزرگترین جا برای میراث اگزیستانسیالیسم را خرج این سخن زیگموند بامن میکرد که انسان میرا است فقط از طریق همگانی کردن هنر، افکار و رویاهای خود میتواند در آینده حضور داشته باشد، امری که مردان حال را به فکر جاودانه کردن آنچه از گذشته رسیده بود انداخته بود. این باعث شد تا تنها زبان اگزیستانسیالیسم فرانسوی که در ایران







پهلوی گوش شنوا داشته باشد، هانری کوربن گذشته گرا باشد که هم به هایدگر وفادارتر بود و هم ایران را دارای یک سنت مذهبی ماندگار ریشه دار در تاریخ میشمرد که نزدیک ترین سنت به پیام اسلام است. بنابراین از طریق آن میشد فرهنگ بیگانه را بلعید و ایرانی کرد، همانطور که به ادعای تاریخ رسمی مد نظر کوربن، این ایران فرهنگی، پیشتر فاتحان یونانی و عرب و ترک و مغول را بلعیده و ایرانی کرده بود. چنین تفکری باعث شد تا انقلاب ایران، نه فقط حالت سنتگرا داشته و به قول فوکو «روح یک جهان بی روح» باشد، بلکه بر اساس سنت امپراطوری سازی که همان تاریخ به ایران باستان نسبت داده بود، به فکر صادر کردن انقلاب خود نیز بیفتد.

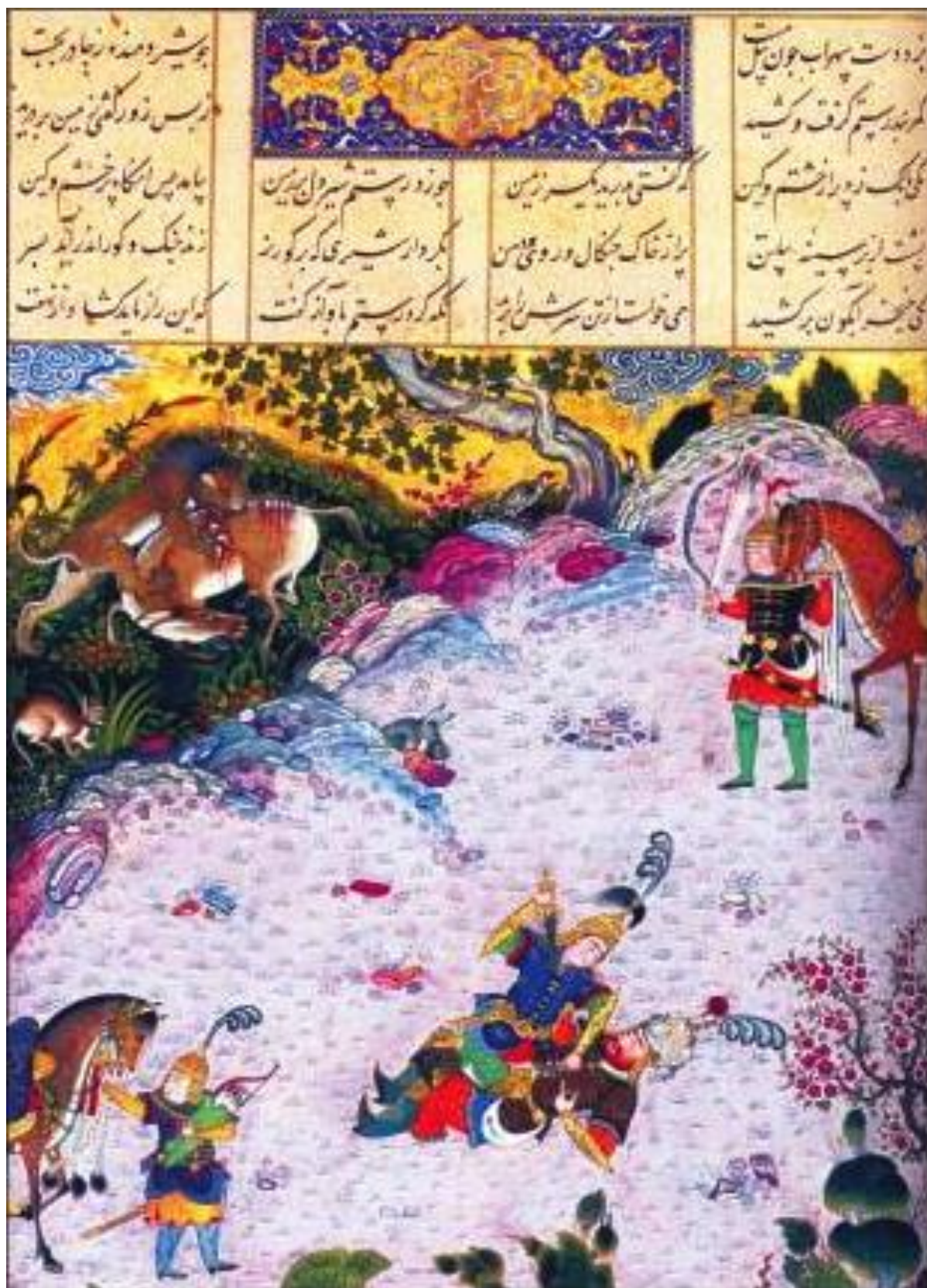
برخلاف آنچه انتظار میرفت، انقلاب ایران عملاً به ضد خود تبدیل شد و غربی شدن مملکت به مدل پهلوی را که در آن زمان به بن بست بدی برخورد کرده بود،



به سرعت جلو برد. یک دلیل عمده ی آن هم این بود که برخلاف آنچه تصور میشد، فرهنگ ایرانی نبود که فرهنگ غربی را بازتعریف میکرد بلکه هرچه که سعی میشد برای بومی کردن غرب از درون سنت ایرانی درآید، به سبب تربیت غربی فرهنگسازان دوره ی پهلوی، به گونه ای کاملاً غربی و مغایر به خود تعریف میشد. شاید بهترین مثالش برای نسل من، داستان رستم و اسفندیار از شاهنامه در کتاب درسی ادبیات دبیرستانمان باشد که بر اساس آن که مذهب رستم، یک مذهب کهنه و مذهب اسفندیار یک مذهب نو بود، پیام عمده ی داستان را جنگ «نوی و کهنگی» معرفی کرده بود و رستم پیر را که پیروز داستان بود نماد کهنگی و اسفندیار جوان را که به قتل میرسد نماد نوگرایی میشمرد. معلم ادبیاتمان بر اساس وظیفه اش این متن را به زمان حاضر تسری میداد و یادآوری میکرد که گشتاسب پدر اسفندیار که پسرش را به جنگ رستم فرستاد تا کشته شود



و نتواند علیه پدرش شورش کند، خود کهنه ای بود که ادای نوی درمی آورد و مظهري بود از فرهنگ پدران پسرکش و پیرانی که همین امروز، جوانان مملکت را به مسلخ میفرستند تا از دست نوگراییشان خلاص شوند. یکی دو سال قبل تر در همان درس، داستان رستم و سهراب هم برداشت مشابهی به ذهن متبادر میکرد. همین اخیرا خبر آنلاین در تاریخ 17 خرداد 1403 مطلبی با تیتیر «فهم ایران با فلسفه ی یونان و رنسانس ممکن نیست» را منتشر کرده و آن، شامل جوابیه ی دکتر جواد رنجبر درخشیلر به سخنرانی محمدمهدی مجاهدی در



نبرد رستم و سهراب در شاهنامه ی طهماسبی

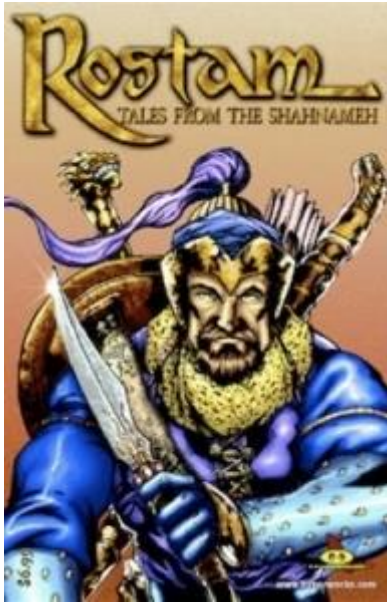


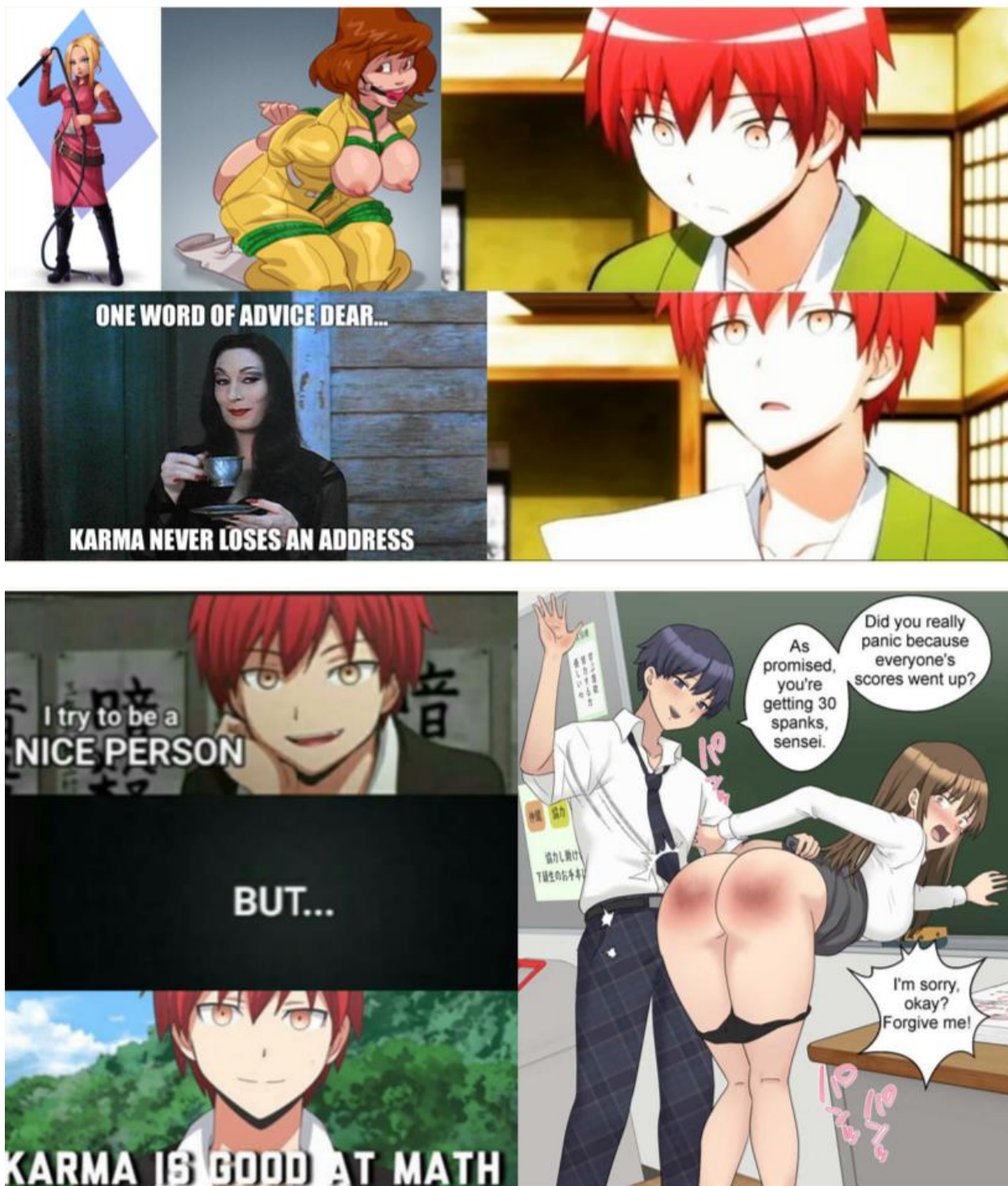
اختتامیه ی پنجمین همایش بین المللی "صلح و حل منازعه" بود. دکتر درخشیلر، دقیقاً به همین موضوع درآوردن مفاهیم نو از منابع عتیق مثل شاهنامه ایراد میگرفت که در سخنرانی مجاهدی تکرار شده بود و یکی از موارد مورد توجهش، همین موضوع جنگ کهنه و نو بود که میگفت در شاهنامه اصلاً شبیه آن جریانی که در غرب از رنسانس به این سو به راه افتاده است نیست. حتی درخشیلر به تکرار جمله ی «هنر نزد ایرانیان است و بس» توسط مجاهدی انتقاد داشت و یادآوری کرد که این جمله را بهرام گور به شاه چین گفته بود که خود را شاه جهان معرفی کرده بود و بهرام گور که تظاهر به قاصد شاه ایران بودن کرده بود گفت که فقط شاه ایران است که میتواند خود را شاه جهان بنامد و به جنگجویی و لشکر داری شاه ایران مباحثات کرد و این جمله ی «هنر نزد ایرانیان است و بس» را همانجا گفت؛ در اینجا منظور از هنر، «جنگ» است و نه آن چیزهایی که فارسی زبانان امروز از کلمه ی «هنر» مستفاد میکنند. سوالی که اینجا پیش می آید این است که مطابق داستان جدا شدن زئوس از کروئوس، هر چیزی که به علیه مجموعه تبدیل میشود چیزی از خود آن است. پس چه چیزی سبب میشد تا در مملکتی که مردمش حتی نمیدانند رنسانس چیست، هر مضمونی که از جهان غرب به ذهن ایرانیان وارد میشود به سرعت بخشی از فرهنگ بومی

تلقی شود بی این که بیگانه بودنش به طور دقیق حس شود؟ پاسخ دقیقا به همان مذهبی برمیگردد که ایران آن را علیه غرب تجهیز کرد، یعنی اسلام.

به نوشته ی بهاکتی آناندا گوسوامی، مسیحیت و اسلام، شکل های جهان-وطن شده ی یهودیت هستند و به سبب برخاستن از آن، میراث هایی از یهودیت را حمل میکنند که تنها به صورت نهان و غیر مستقیم اثرگذاری کرده اند بی این که خودشان بخشی از شریعت شده باشند، یکی از آنها اعتقاد به تناسخ است که در بین گروه هایی از یهودیان هنوز باقی است بی این که بخشی از شریعت های جهانی مسیحیت و اسلام باشد. تناسخ، ارتباط مستقیم با فلسفه ی رسیدن انسان به نتیجه ی اعمالش در همین دنیا دارد که بر اساس آن، اگر کسی گناهکار از دنیا برود روحش به دنیا برمیگردد تا با رنج و شکنجه مجازات و تصفیه شود، چیزی که در یهودیت «کرم» یعنی آمرزش گناهان نامیده میشود و این همان «کارما»







در سنت های هندو و بودایی است که به میزانی آشکارتر به تناسخ اعتقاد دارند. کلمه ی «کرم» از «کر/کور» به معنی ارباب و والا می آید که همان هور/هر/ار است که تلفظ های دیگر "ال" به معنی خدا به شمار میروند. رابطه ی ال و یهوه

همان رابطه ی کرونوس و زئوس است که نخست با هم برابر بودند ولی بعد اولی به دومی تقلیل یافت. نام ال/ایلی/علی برای خدای سامی به صورت هلیوس برای خدای خورشید یونانی درآمده است چون خدای سامی همانطور که سنت های یهودی، مسیحی و اسلامی هم معترفند به نور تشبیه میشود و خورشید منبع نور است چنانکه خدا منبع عرفان است. در جزیره ی رودس، هلیوس را هلیوس کورس مینامیدند و نام جزیره از رودا نسخه ی مونث و همسر کورس می آمد. این نسخه ی مونث، معادل شخینا همسر یهوه در یهودیت است. هلیوس کورس رودس در نام، همان هری کریشنا خدای هندو، و رودا در نام همان رادا معشوقه ی کریشنا در هندوستان هستند. رادا و کریشنا درواقع جنبه های مذکر و مونث شری چایتانیا پرابهو هستند که به ترتیب، جسم و روح او را در بر میگیرد و رابطه ی چایتانیا با دوستش نیتیاناندا همان رابطه ی کریشنا و نابرادیش بالاراما است. بالاراما تجسم زمینی بالادوا یا خدا-بالا است و بالا همان بعل است که عنوان تجسم های مختلف ال سامی است. در یهودیت، تنها بعل جایز، خاخام است که داعیه ی رهبری جامعه را دارد و به مانند بالاراما و نیتیاناندا یک موجودیت انسانی است. در شرایطی که همه ی افراد یهودی به خاطر فردانیت گناهکار خود

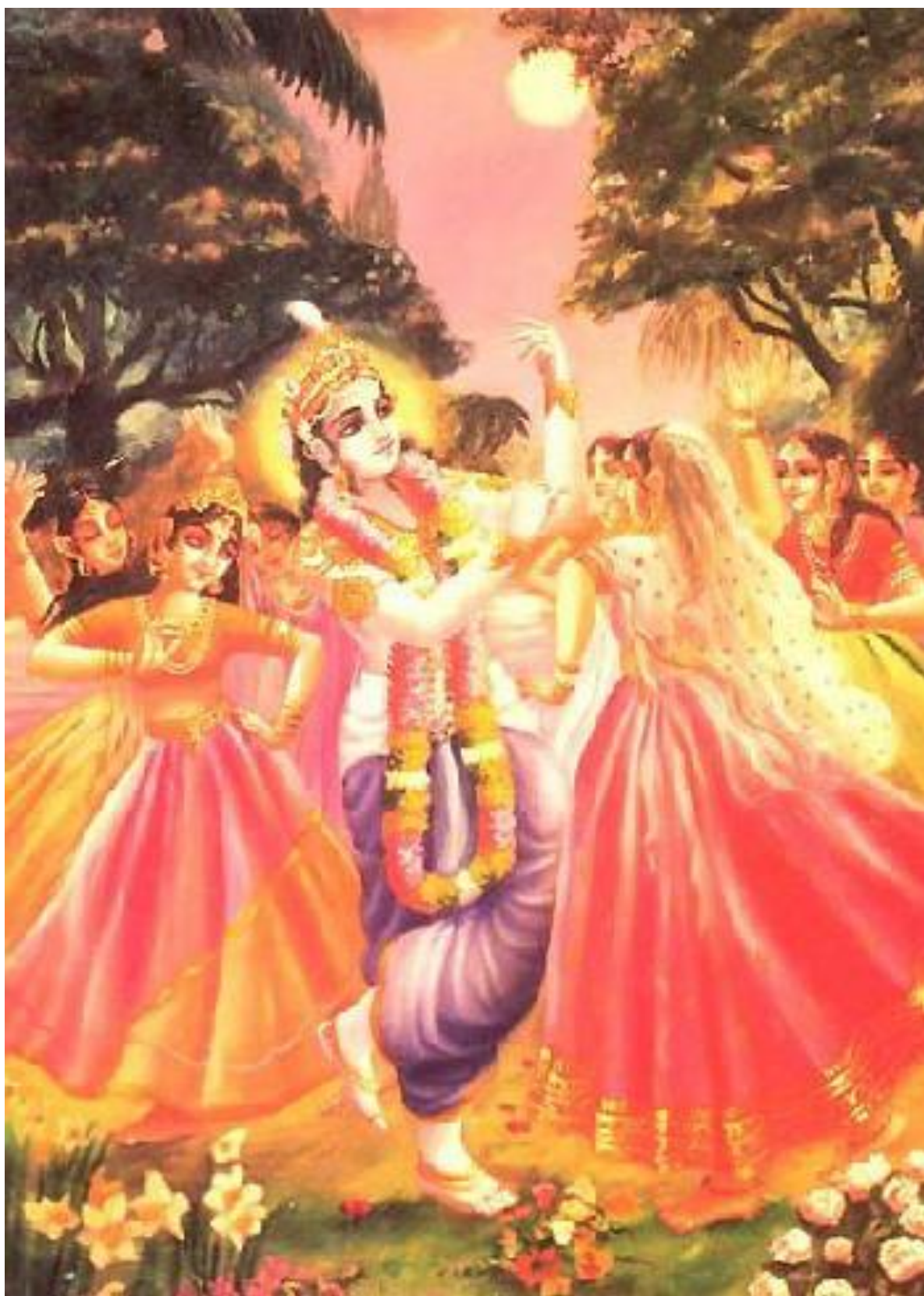


کریشنا و رادا



کریشنا و بالاراما

بیمناکند و میخواهند رنج کشیدن با اتفاقات ناخوشایند را به شکلی دور بزنند، بهترین راه، خلاص شدن از فردانیت و ذوب شدن در جامعه بوسیله ی خاخام است. چون خاخام رهبر جامعه و جانشین خدا است و منبع روح همه ی مردم تلقی میشود. یعنی جامعه با خاخام، یک روح پیدا میکند که بقیه ی مردم، جسم های مختلف او و به اندازه ی او خدایی هستند. این بر اساس الگوی رقص کریشنا با زنان بیشمار است که همه شان جای رادا را گرفته اند. یک رقص به نام راسی هم در هند است که منشا آن رقص بالاراما با زنان تعریف شده است و این، میتواند نتیجه ی برابری مرام بالاراما و کریشنا باشد. نسخه ی غربی این رقص، خوشگذرانی دیونیسیوس باخوس و لشکر ساتیرهایش با مئادها (زنان رقصنده ی مست) است که شکل پرشورتر همگامی آپولو با همراهانش نیمف ها یا پریان است. آپولو خدای خورشید که نامی دیگر برای هلیوس است نام از بعل دارد و شکل دیگر اسمش پولیوس خدای شهر است که پولیس یا شهر پیکره ی او به



بالاراما در رقص با دختران



شمار میرود و نیمف ها نماد بدن های مردم یک شهر یا جامعه است که روحشان بخشی از آپولو/پولیوس شده و از مجازات نجات یافته است. با این حال، یکی از اعتقادات بارز جوامع غیر یهودی این است که اعتقاد شدید به تاثیر ستارگان و کواکب داشتند و این سیارات و ستارگان را عامل شکل دادن به شخصیت افراد میشمردند و بنابراین خدا را حامل گوناگونی ها تلقی میکردند، امری که یهودیت نیز ناچار به تمکین از آن شد و حتی به سبب آن در بعضی جوامع، یهودیان جزو پرکارترین فالگیرها و اخترشناسان شدند. این توجه به گوناگونی باعث میشد شهر



یا کشور یا دولتی بیشترین شباهت به بهشت خدا را پیدا کند که از نظر گوناگونی، از بقیه سرتر باشد و سلايق بیشتری را در خود جمع کند و همانطور





Linkedn



Facebook



Instagram



Tinder

که تمام ستارگان در آسمان جای دارند، کشور هم جای برای همه گونه انسان با ویژگی های اختری/ستاره ای مختلف داشته باشد.:

“GOOD PLANETS, THE HEAVENLU JERUSALEM AND PARADISE IN THE JUDEO-CATHOLIC TRADITION”:

PART2: COLLECTED WORKS OF BHAKTI ANANDA GOSWAMI: 18APR2011

نیاز به گفتن ندارد که یکی از دلایل شکست گفتمان ایرانی، این است که به سبب تاکید بر یک مسیر واحد و منفرد برای همه ی انسان ها، گوناگونی ها را نمیپذیرد و در مقابل، تمدن دشمنان غربیش گوناگون تر و در نتیجه آسمانی تر و الهی تر به نظر میرسند. این حتی درباره ی مردم عامی هم صدق میکند چه رسد به استادان دانشگاهی که از ابتدا تربیت غربی داشتند. اما از طرف دیگر، واکنش رژیم اسلامی ایرانی نیز غیر عادی نیست. ستارگان گوناگون تنها در شب میدرخشند و در روز، در زیر نور خورشید رنگ میبازند. درواقع در این هنگام، گوناگونی اختری در زیر تابش نور الهی که خورشید نماد آن است از بین میرود و فقط یک خورشید میماند و یک زمین با همه ی انسان هایش که اولی حکم کریشنا و دومی حکم رادا را پیدا میکنند.

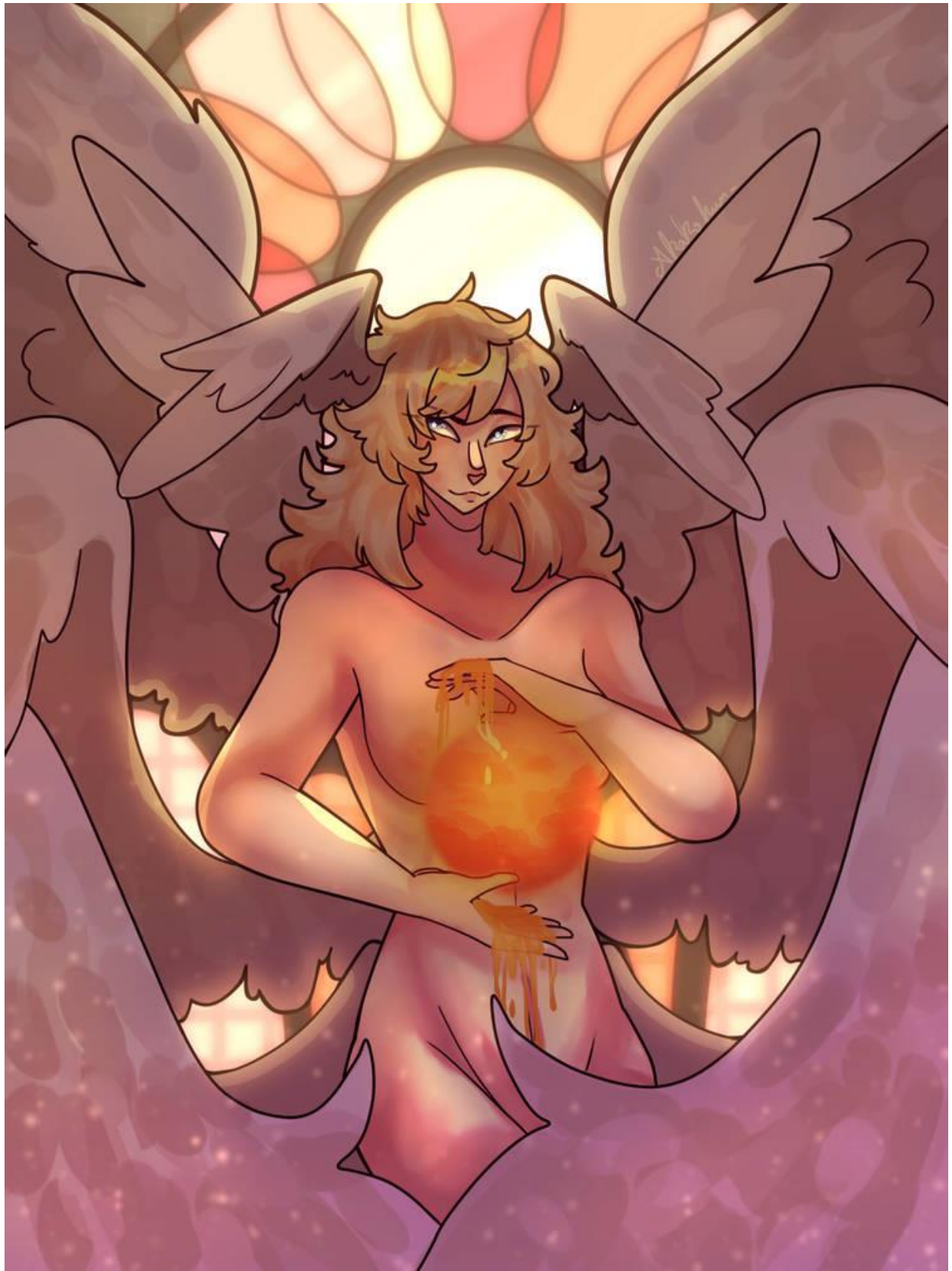
شرک ستیزی یهوه هم تا اندازه ی زیادی تحت تاثیر همهویت نمودن او با خورشید بود. ژوزف اسکالیگر، از پرستش خدا در هیبت خورشید در بین یهودی های حصایی نوشته است. ال سلف یهوه در ادبیات یونانی تبدیل به هلیوس خدای خورشید شده بود که سوار بر ارابه ای آتشین که اسب هایی آن را میکشند در





کریشنا و رادا

آسمان حرکت میکند. نام ایلیا/الیا پیامبر یهود که سوار بر ارابه ای آتشین به آسمان رفت حتی بیشتر به هلیوس نزدیک است. یوشیا شاه یهود که کمر به احیای مکتب موسی بسته بود، سنت سوزاندن اسب برای یهوه را ممنوع کرد و ارابه های مقدس یهوه را سوزاند. این کاملاً با روایت هرودت از قربانی کردن اسب برای خورشید توسط پارسیان مرتبط است. ووسیوس مینویسد پارسیان، خورشید را آمانوس یا آمه یا خامه مینامیدند و نیروهای ایزدی به نام او "خمینیم" یعنی





خمینی ها نامیده میشدند. هسیخیوس، نام پارسی خورشید را میتراس خوانده است ولی ووسیوس معتقد است میتراس به معنی بزرگتر لقب آمانوس است. آمانوس به جای خورشید آتشین، در آتش های اجاق های خانگی پارسیان منعکس و پرستش میشد و این آتش ها را آتش "جاه" مینامند که همان یاه/یاهو/یهوه است. با توجه به این که مذهب پارسیان تحت تاثیر مذهب صابئین کلدانی بود، یهودی مآبی آن از طریق بازی با لغات عبری در سنت یهودی تایید میشد، از جمله اصطلاح "اور کسدیم" (شهر کلدانیان) خاستگاه ابراهیم پدر یهوه پرستی. چون "اور" هم به معنی شهر است و هم به معنی آتش و نور. بنابراین شهر کلدانی ها مقدس تلقی شد چون

آتش مقدس در آن، نور الهی تولید میکند، بحثی که از داستان ابداع آتش پرستی توسط نمرود شاه کلدان حاصل آمده بود. اصطلاح "اور" همچنین با "اوروس" تلفظ دیگر نام "هرو" یا هورس خدای خورشید قبطی به خورشید پرستی ربط می‌یابد و هورس شکل نو شده‌ی ازیریس بنیانگذار سیستم فراعنه است. با این حال، ازیریس مجسم به ورز او آپیس است و ورز او یک حیوان قمری است چون شاخ‌های گاو یادآور هلال ماه است. ماه در شب جانشین خورشید میشود و نور آن را منتشر میکند و در زمین نیز در همین هنگام، آتش جانشین خورشید میشود. دیگر





معبودین انسان ها یعنی ستارگان نیز در همین هنگام شب ظاهر میشوند و مردم برای آنها احترام قائل بودند چون شخصیت خود را تحت تاثیر ستارگان میپنداشتند. بنابراین انسان های بزرگ همه تجسد زمینی ستارگان شمرده و دارای شخصیتی ایزدی تلقی میشدند. نامیده شدن نمرود به بلوس (بعل) و خوانده شدن یک شاه فنیقی به بلوس از دید نویسندگان مسیحی ناشی از آن بود که انسان های بزرگ در ردیف بعلیم یا نیمه خدایان قرار داشتند. برای بعضی از یهودیان که هنوز تحت تاثیر صابئی گری مانده بودند، این موضوع مخالفتی با فردانیت زدایی





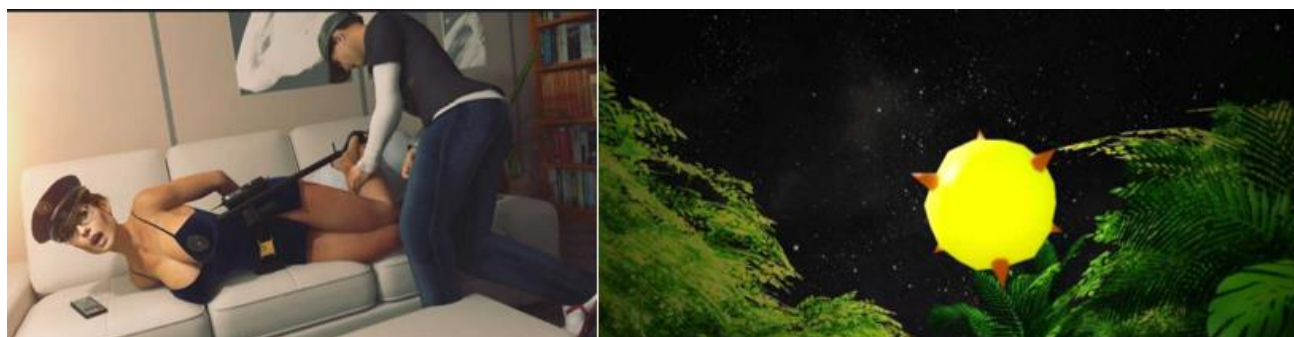
خورشیدی یهود نداشت. چون خورشید همیشه در آسمان نمی ماند و بالاخره با غروبش مدتی جا برای ستارگان در آسمان باقی می گذاشت. یهودیان حصایی دو بار در روز خدا را عبادت میکردند: موقع طلوع آفتاب و موقع غروب آفتاب، چون هر دو موقعیت را به یک اندازه خورشیدی و الهی تلقی مینمودند. در تدمر یا پالمیرای سوریه که یهودیان آن را ساخت سلیمان میخواندند تا سنت هایش را مصادره کنند، دو خدای اصلی، الگبل خدای خورشید و منطبق شده با هلیوس، در کنار "ملخ بعل" خدای ماه بودند. سیسرو نوشته است که آپولو خدای خورشید زمانی که در ماه متجلی میشد دایانا نامیده میشد. دایانا یک الهه است چون جانور ماه، ورزاو همان جانور ونوس یا الهه ی زهره است. از اینرو تجلی خورشید در ماه، با به هم رسیدن آدونیس و ونوس هم مرتبط است. نام آدونیس مرتبط با آدونا لقب یهوه است. آدونیس خدای گیاهان بود و چون کشف خواص گیاهان مبنای طبابت بوده است، او با آپولون قابل تطبیق است که پزشکی را اختراع و اختیار آن را به پسرش اسکلیپوس تفویض کرد. دیودوروس سیکولوس نوشته است که موسی قوانین خدایی به نام "یائو" را تدوین کرد که مسلماً تلفظی از یهوه است و جالب این که یائو لقب شکلی از آپولون به نام آپولو کلاریوس بود. آپولو که نامش



تلفظی از "بعل" است، همچنین تحت نام "جولیوس کاپیتولینوس" یعنی خدای پایتخت، محافظ رم بود و لغت "جولیوس" تلفظی از ایلیوس و هلیوس است برگرفته از "اله" از اشکال عربی "ال" که اعراب بیشتر آن را به نام "الله" میخوانند. در مسیحیت، عیسی مسیح، جانشین خورشید است که به شب شرک خدایان اختری خاتمه میدهد.

"the court of gentiles or a discourse touching the original of human literature": Theophilus Gale:
oxon press: 1660: book2: chap8

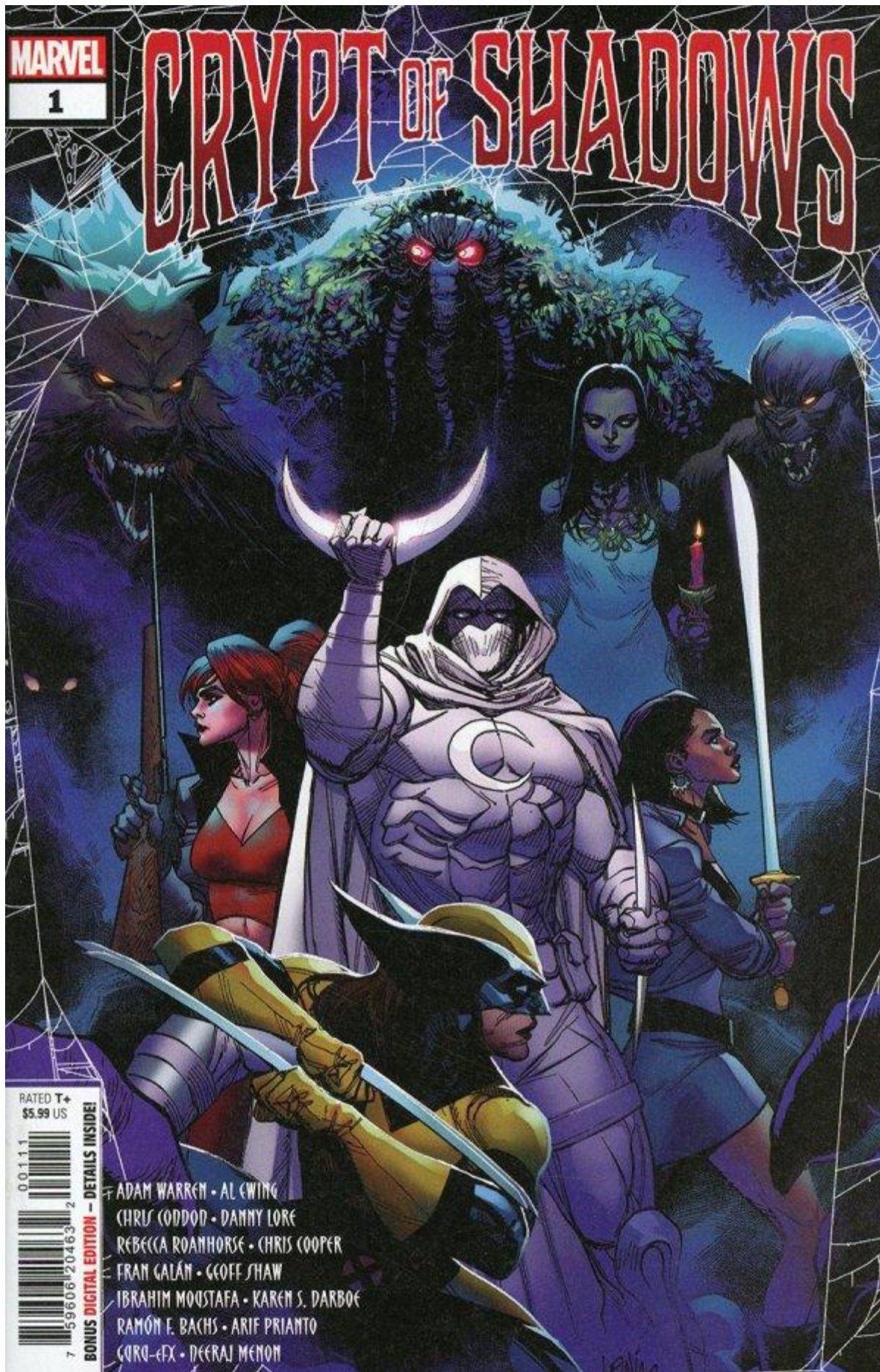
شما چه تحت نام الله اسلام، یکتاپرستی را گسترده باشید و چه تحت نام عیسای مسیحی، با وجود این پیشزمینه ی فکری، این انتظار را ایجاد میکنید که دوران پس از یکتاپرستی، دوران یک خدای یکتای حاضر در صحنه ی زندگی انبوهی از انسان های بی هویت است و تاریخ باشکوه مملکت و دوران انسان هایی که به خدایان شبیه بوده اند، در موقع غلبه ی شرک رقم خورده است. از طرفی این دوره ی شرک معادل شب است و شب به خاطر آن که زمان فعالیت خلافاکاران و وقوع کابوس های شبانه و نگرانی از خطرهایی در تاریکی است، تشبیه به تاریکی شیطانی شده و مقابل نور ایزدی قرار گرفته است. در نتیجه دوران شرک هم دوران عظمت کشور تخیل میشود و هم دوران رواج هرآنچه در شریعت حاکم فعلی، شیطانی تلقی میشود.



MARVEL

1

CRYPT OF SHADOWS



RATED T+
\$5.99 US



00111

7 59606 20463-2

BONUS DIGITAL EDITION — DETAILS INSIDE!

ADAM WARREN • AL EWING
CHRIS CODD • DANNY LORE
REBECCA ROANHORSE • CHRIS COOPER
FRAN GALÁN • GEOFF SHAW
IBRAHIM MOUSTAFA • KAREN S. DARBOE
RAMÓN F. BACHS • ARIF PRIANTO
GORD-EX • DEEPAJ MENON



این اتفاق دقیقا در ایران افتاده است و ستایش ایران باستان همیشه در جوار ستایش غرب و آرزوی الحاق به غرب به پیش میرود دقیقا به خاطر این که غرب شیطانی است. اما این که غرب شیطانی است، ادعایی نیست که انقلابیون ایرانی کشف کرده باشند، حرفی است که خود غرب در دهان انقلابیون تمام جهان گذاشت وقتی ثروتمندتر بودن خود را به رخ تمام جهان کشید و همزمان کشیش های موعظه گری را سر وقتشان فرستاد که شیطانی بودن ثروت اندوزی را تبلیغ میکردند.

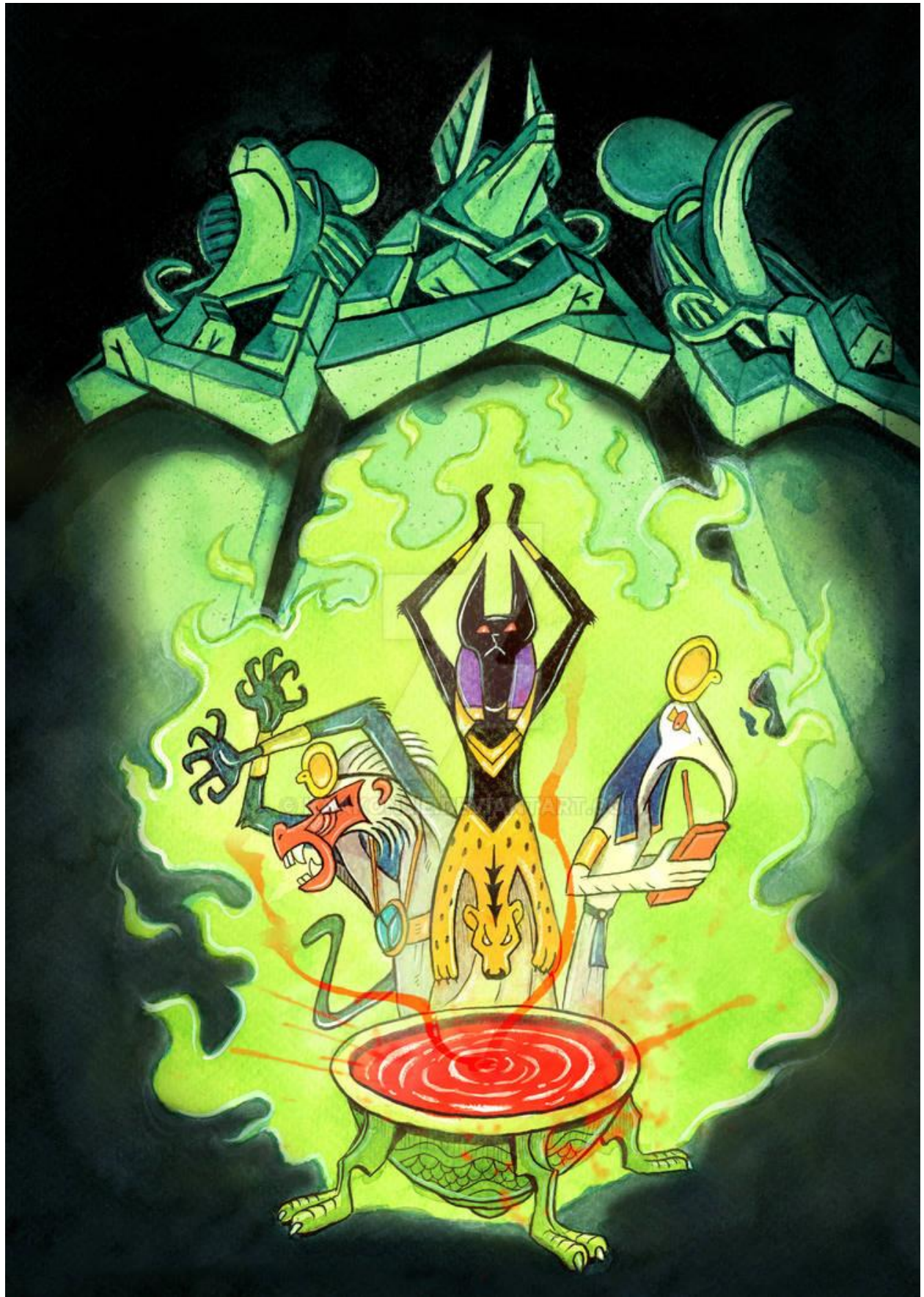
این همزمانی اصلا اتفاقی نبود. این را جرالد مسی مورد توجه قرار داد وقتی در یک سخنرانی در امریکا به دفاع از معنویت، نماد پول در انگلستان یعنی حرف

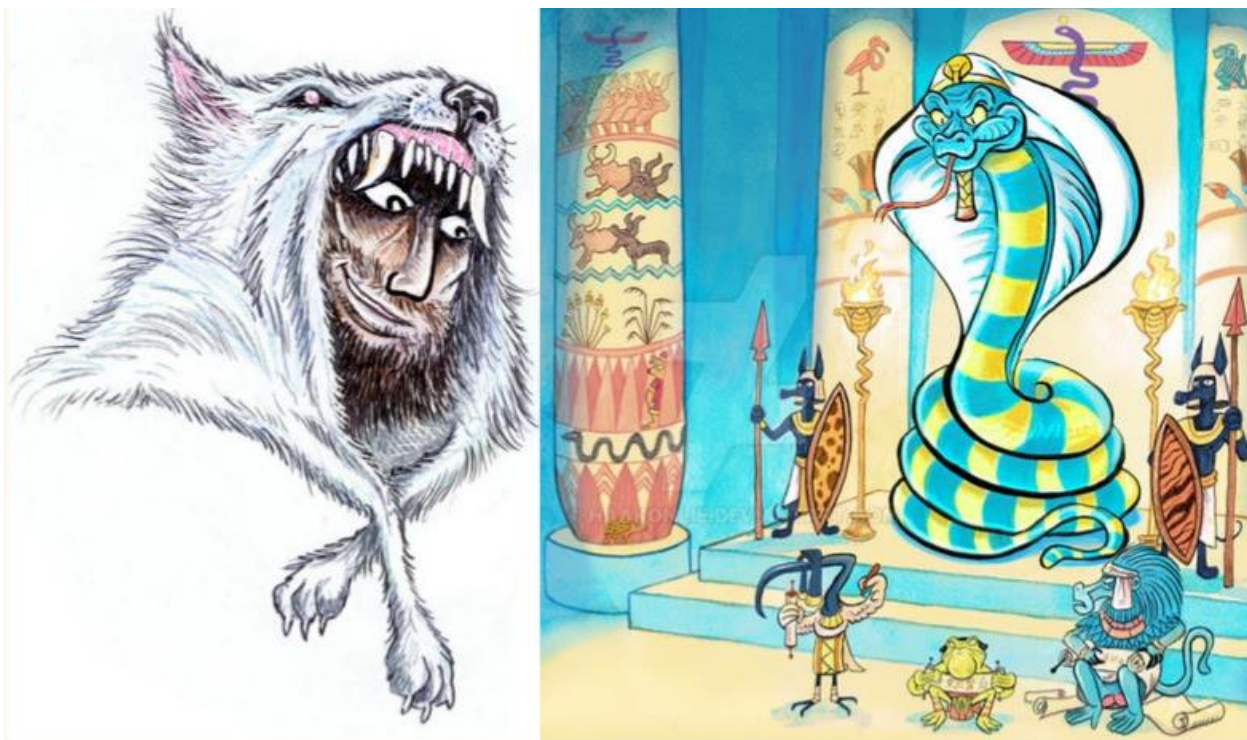
S

را به صراحت به مار شکل بودن این حرف ربط داد و موضوع برابری شیطان با مار فریب دهنده ی آدم و حوا در باغ عدن را پیش کشید. به نظر مسی، این موضوع دقیقا بر پرستش شر در یک ذهنیت بسیار ابتدایی استوار است. دراینباره مسی، نقل قولی از یک سرخپوست امریکایی می آورد که گفته بود مردم او به دو روح بزرگ اعتقاد دارند: روح خیر و روح شر؛ ولی فقط روح شر را میپرستند و به او قربانی تقدیم میکنند، چون معتقدند روح خیر آنقدر خوب است که نیازی



به این که انسان ها او را بستایند ندارد و در هر حال به آنها خیر میرساند. توجه کنیم که خدای یهود، با این که ادعای خیر بودن دارد، آدم ها را به زور مجبور به پرستش خود میکند و در صورت نافرمانی به آنها آسیب میرساند. در اینجا است که موسی، موضوع حمله ی مارهای زهرآگین به بنی اسرائیل در صحرا را پیش میکشد و این که موسی در مقابل این مارها بنی اسرائیل را به پرستش یک مار برنزی بالای یک چوب دعوت کرد. یعنی مردم را از مارهایی که نماد شیاطینند، به ماری که از همه قوی تر بود دعوت کرد و بنابراین یهوه هم شروری بود در راس همه ی شرورها. او طغیانی علیه شرک نبود بلکه نقطه ی اوج آن بود. چون روح حاکم بر طبیعت مخلوق بود و در طبیعت، فقط آن نیروهایی که مورد وحشت و نگرانی مردم قرار داشتند معبودان بالقوه بودند. انواع و اقسام حیوانات و وقایع پیشبینی ناپذیر چرخه ی طبیعت چه بر اساس واقعیت های موحد و چه باورهای خرافی، مورد پرستش مردم قرار میگرفتند. ولی به هر حال همه ی این نیروها میباید تابع روح بزرگتری باشند که همزمان در همه جا حضور داشت و این روح فقط میتواندست به شکل یک مار باشد. کمتر حیوانی وجود دارد که به





انسان آسیب برساند و همزمان مثل مار، هم در بیابان زندگی کند، هم در جنگل، هم در رودخانه و دریاچه، هم در مزرعه و هم احيانا درون خانه ی مردم. او جامع نیروهای آسیب رسان و ازاینرو مجسم به مرگ و تاریکی که سمبل جهان پس از مرگ است میباشد. از طرفی بدن فرد پس از مرگ سرد میشود. پس یک مار روحانی به اندازه ی دنیا میتواند کالبد دنیا را سرد کند و باعث تغییر فصل شود. ایرانی ها یک اژدها را عامل بروز زمستان میشمردند. حتی در سرزمین های گرمی چون مکزیک و پاناما، به یک «مار ابری» اعتقاد داشتند که باعث سرد شدن هوا و همچنین طوفان های همراه آن می شد. سرخپوستان الگونکین در امریکا به کشیشی گفته بودند رعد و برق، ماری است که مانیتوبا (خدا) استقراغ میکند و این مار آتشین، درختان را آتش میزند و تخریب میکند و پس از طوفان در محل آن درختان، مارها مشاهده میشوند. از آنجاکه با رفتن به شمال، روز کوتاهتر و هوا سردتر میشود جایگاه مار سرما ساز در شمال بود و محل قبلی ستاره ی قطبی به عنوان خدای قطب شمال در صورت فلکی ثعبان یا مار قرار داشت. عبرانیان، این صورت فلکی را سافون شمالی مینامیدند، به نام سافون یا آسمان خدای فنیقی. از طرفی لغت "سافون" مرتبط با لغت فنیقی دیگر «طوفان» به معنی هرج و مرج آب و هوایی است که نام "تایفون" هیولای ماروش یونانی

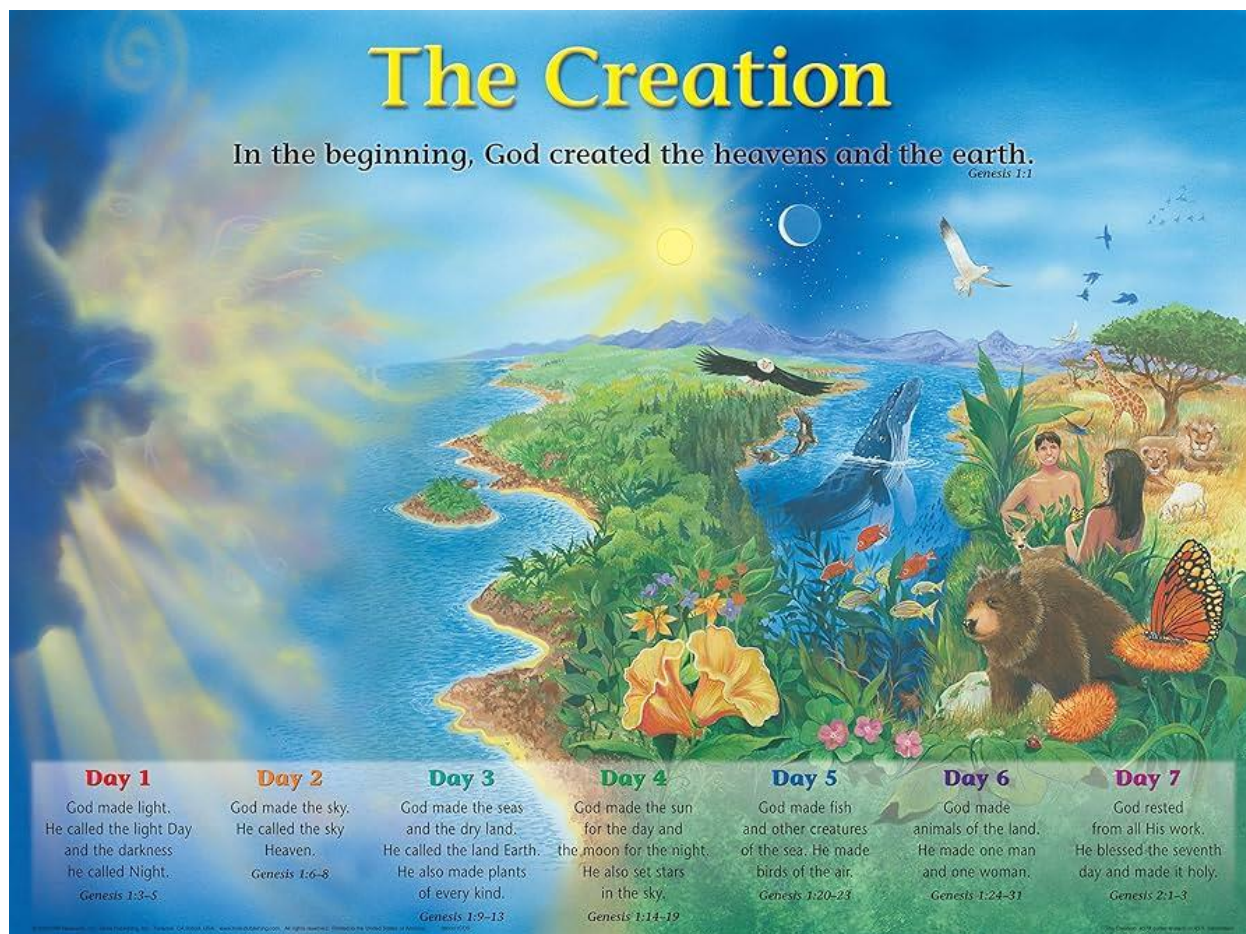


از آن می آید. ولی از آن جالب تر ارتباط سافون با عنوان "سفنات پانه آ" (تحت اللفظی ترجمه شده به "گنج پنهان") است که فرعون مصر روی یوسف بن یعقوب منشا جادوگری مصری و عامل بقای بنی اسرائیل در روایات یهودی میگذارد.

درواقع خدای مار، مأمن اولیه ی همه ی جریان هایی بوده است که خواستار اتصال با غیب بوده اند. این را میتوانید از تمام داستان های فرهنگ های مختلف درباره ی پیدایش بشر از مرد و زنی مارسان بیابید، از جمله خود آدم و حوا که پس از فریب خوردن از مار و خوردن از میوه ی درخت او، از جنس او شدند.

اگر مار منشا تمام نیروهای طبیعت باشد و تمام این نیروها نیز مابه ازایی در انسان داشته باشند، پس موفق ترین کس در ارتباط با خدا همان کسی است که از همه بیشتر به مار شبیه است. به همین دلیل است که کاهنه های آپولون، پیتیا نام داشتند چون جانشین پیتون یعنی اژدهایی بودند که آپولون او را در دلفی کشته و جانشین وی شده بود. ازدواج هرکول با زنی نیمه مار و تولد سکاها از این ارتباط نیز مفهوم پیوستن قهرمان خورشیدی به زنی را دارد که به مار بسیار نزدیک



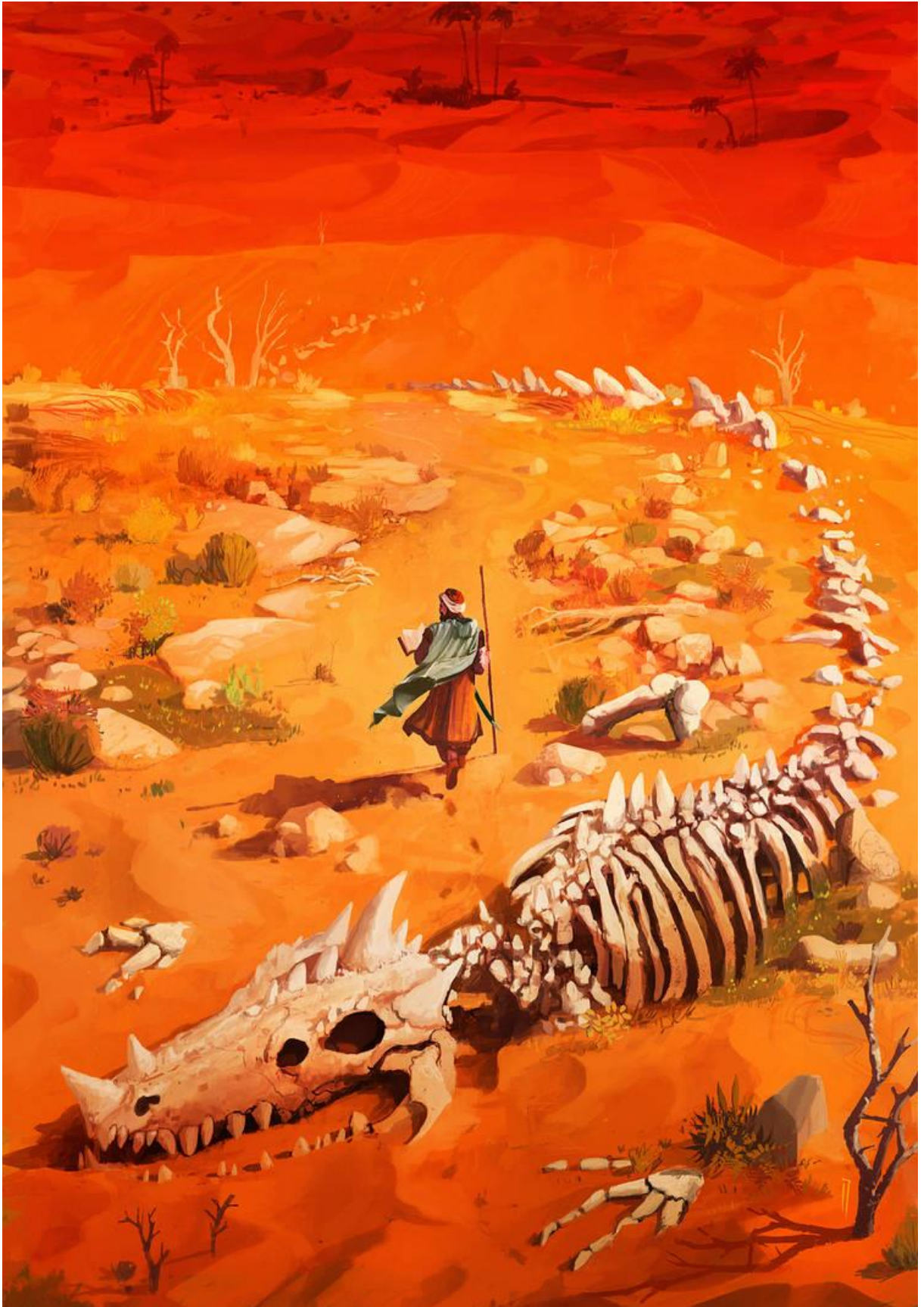


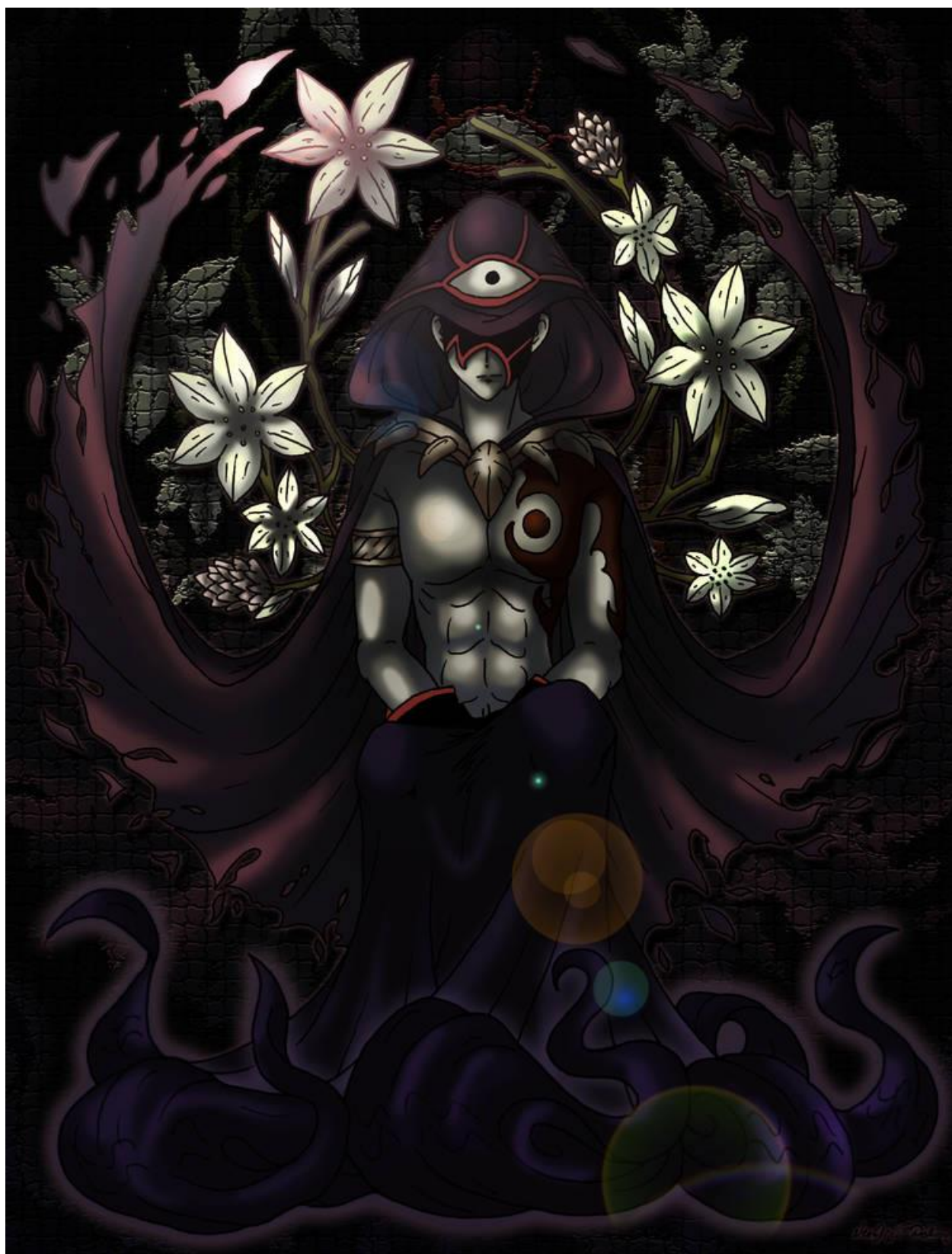
است. به همین ترتیب، افسانه ی تولد اسکندر از المپیا بعد از این که زئوس به شکل ماری به بستر المپیا خزید، نیز میتواند به تولد اسکندر از مردی ایزدی و از جنس مار توصیف شود. درواقع در این داستان ها مار که نماد طبیعت است به اطاعت خدای خورشیدی درمی آید گویی که زنی از شوهرش اطاعت کند. میتوان این را در قصه ی کریشنا قهرمان خورشیدی یافت که مار چند سر کالیا را شکست میدهد و رام میکند ولی مار پاشنه ی پای او را نیش میزند و آسیب پذیر میکند. این درواقع همان کشتی گیری یهوه با یعقوب اسرائیل پدر یوسف و بقیه ی بنی اسرائیل است. یعقوب، یهوه را شکست میدهد ولی در اثر همین درگیری، لنگ میشود و از این پس با عصا راه میرود ولی درعوض فقط در ازای گرفتن قول این که فرزندان قوم برگزیده ی یهوه خواهند شد او را رها میکند و بنابراین یهوه خدای مار است که از این پس مختص بنی اسرائیل است و به همراه او امکانات کل جهان به قوم یهود تعلق خواهند داشت. اما درواقع این فقط شکل تاریخی شده و از چرخه خارج شده ی قوانین طبیعت است که در آن، مار به جای

بخش ترسناک چرخه ی طبیعت نشسته است: تاریکی زمانی که خورشید غروب کرده است، و زمستان زمانی که سرسبزی گیاهان از بین رفته است. در واقع در هر دو مورد، مار موقتا جای تموز یا آدونیس خدای خورشیدی را گرفته است ولی تموز از جهان مردگان بازخواهد گشت و دوباره روز روشن و بهار سرسبز را به طبیعت عرضه خواهد کرد و در مسیحیت، عیسی مسیح که تجسم انسانی یهوه است جای تموز را گرفته است. با این حال، یهودیت و شاخه های مسیحی نزدیک به آن یعنی کالونیسم، بر اساس داستان یعقوب و با گرفتن جای خدای حاکم شده بر طبیعت و تطبیق طبیعت با هیولای مارسان، عملا ترسناک ترین تصویر یهوه را که ملوخ باشد به خود گرفتند و سپس علم نیز با پذیرش تلقی داروینی از انسان به عنوان یک حیوان خالص و موجودی کاملا طبیعی، همویت شدن انسان با وحشی ترین غرایز حیوانی و طبیعیش را تایید و تشویق کرد بطوریکه امروزه جز با زیر سوال بردن اساس باورهای یهودی-مسیحی نمیتوان به معنویت رسید.:

“Gerald massey in America”: human nature: vol8: july 1874



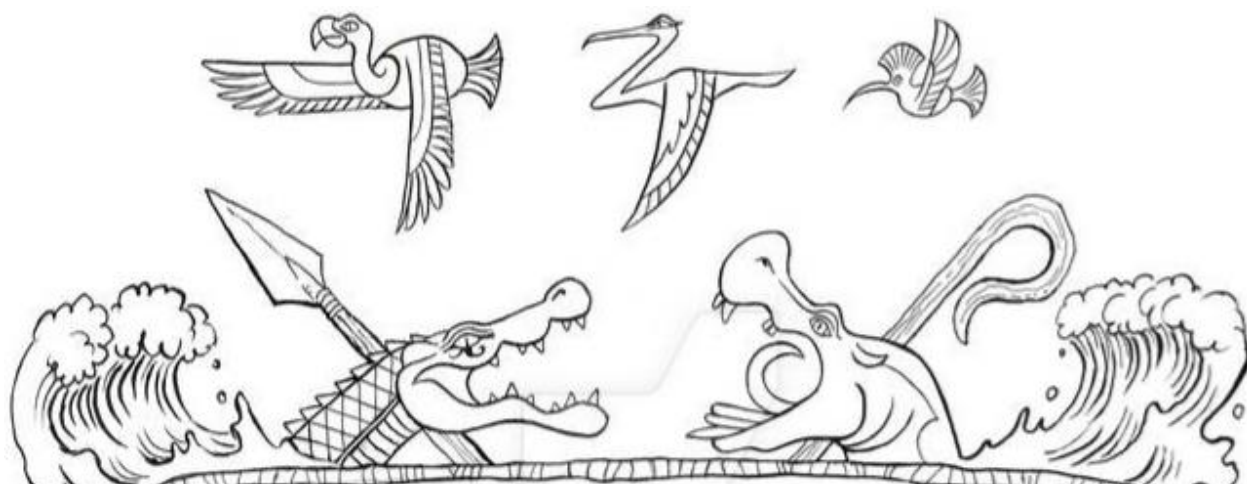




جرالد مسی به مانند کنت گرانت، معتقد بودند که تایفون در ابتدا یک الهه بود و

بعدا فرم مذکری پیدا کرد که همان سیت دشمن ازیریس است. کشیش جی بی ماریان، در اشاره به این موضوع بیان میکند که این ادعا اثبات شده نیست اما پلوتارخ، تئوریس که همان تاورت است را همسر تایفون خوانده است که پس از قتل ازیریس توسط تایفون، شوهرش را ترک گفت. این که سیت یا تایفون با آپوفیس یا آپ مار تاریکی و دشمن خورشید تطبیق و از طریق او با ثعبان فرمانروای تاریکی همهویت شده بود، میتواند تایفون را با الهه ی آشوب مرتبط کند چون آپ یک فرم مونث به نام تاورت داشت که به شکل زنی نیم اسب آبی بود که تمساحی را روی پشت خود حمل میکند و گاهی درازی ثعبان به زنجیری در دست تاورت نسبت داده میشد که ستاره ی قطبی فعلی در دب اصغر را به دب اکبر که دیگر تجسم الهه و مادر دب اصغر است ربط میدهد. تمساح ها و اسب های آبی به اندازه ی مارها موجوداتی شیطانی تلقی میشدند. اما درحالیکه اسب های آبی نر وحشتناک تر از اسب های آبی ماده بودند، اسب آبی ماده به





خاطر دفاع شدیدش از فرزند خود، نمادی از مادرانگی بود و همین باعث میشد تا تاورت به عنوان مادر شیاطین در تشبیه به یک اسب آبی ماده به دفاع از انسان ها و بخصوص کودکان فرا خوانده شده و از آنها در مقابل شیاطین کهتر محافظت کند. از اینزو تاورت الهه ی پرستاری هم محسوب میشد. نکته اینجاست که این کاربرد فقط در بین عوام رواج داشت و در مذهب حکام بخصوص به سبب غلبه ی مردسالاری، هیچ نشانی از محبوبیت تاورت دیده نمیشود. این البته با انتظارات اشراف از زیبایی بدنی زن هم سازگار است درحالیکه در بین عوام، انتظار حفظ زیبایی بدنی زنان سخت بود و دادن نقش قهرمانانه به زنی شبیه یک اسب آبی، به نوعی تقدس دادن به زنان با هر وضع بدنی ای نیز محسوب میشد.:

“toweret or when god is hippopotamus”: g.b.marian: desertofset.com



**SHE WAS MY MOON GODDESS. I
KNOW.**



IS SHE A GODDESS?

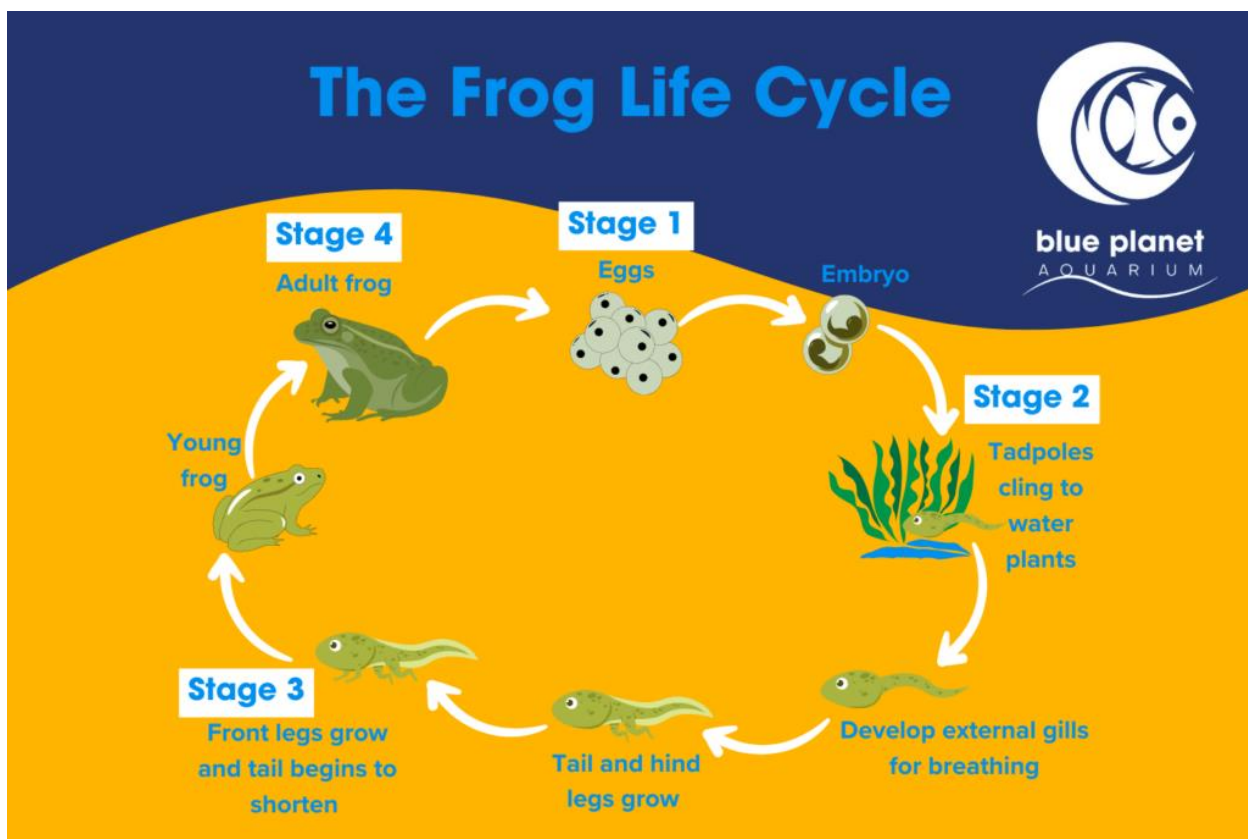


HIPAA HIPPO

**IS DISPLEASED WITH YOUR
UNLOCKED WORKSTATION.**



جرالد مسی، اسب آبی ماده را در چاقی و برهنگی و آبرزی بودن، شکل مهیب تر و ترسناک تر یک نسخه ی دیگر الهه ی مادر یعنی قورباغه میشمرد که به خاطر گذاشتن تخم های بسیار و فرزندان بسیار، میتوانست الگوی خوبی از مادر همه باشد. حقات الهه ی ماه که بعدا در یونانی هکاته نامیده شد، در مصر مجسم به



قورباغه بود. در افریقای سیاه، قورباغه و مارمولک و مار نمادی از دختری بودند که به مرحله ی تخمک گذاری رسیده و بالغ شده است که کارکرد قورباغه و مارمولک در مصر حفظ شده بود. از طرفی استعاره ی مار که کنایه ای به خطرناک بودن زن بالغ ازدواج نکرده برای جامعه است، کاربرد خود را در اسطوره ها حفظ کرد چنانکه پیدایش سکاها از زنی ماروش و ادعای قبایل اتیوپیایی به این که فرزندان مارند اشاره ای به همین نشستن زن بالغ به جای مار باشد. از طرفی چون با بالغ شدن دختر، موی زهار او درمی آید، تمثیل پشمالو شدن هم اضافه میشود و مار جای به جانوران خطرناک پشمالو میدهد. چنانکه در شرق در فستیوال های بلوغ دختران، آنها به طور صوری به جانورانی چون شیر ماده، ببر ماده و کفتار مسخ میشدند. در ارکادیا در فستیوال مشابهی دختران بالغ شده پوست خرس میپوشیدند. در ارکادیا خرس کنایه از دب اکبر بود و جای اسب آبی را گرفته بود. آینه های ژاپن که آنها هم دب اکبر را به شکل خرس میبینند، مدعی بودند که نخستین انسان توسط یک خرس ماده بزرگ شده است. آنها در جشنواره ای توتمی خرس را قربانی میکردند و خون آن را به دختران تازه بالغ شده مینوشاندند. درواقع در چنین فستیوال هایی خون جانور وحشی، کنایه از خون پرده ی بکارت بود و همانطور که یک جانور خطرناک شکار میشد، زن نیز با



قربانی خرس توسط آینه ها



آينو ها و خرس

ازدواج و از دست دادن بکارت، فرزند تولید میکرد. بیگاه های هند به مشابه
آینوها معتقد بودند جد بزرگشان توسط یک حیوان وحشی، اما این بار یک ببر
ماده بزرگ شده است. ببر فرمی از یک شیر با زیبایی زنانه است و کارکرد
گسترده تر تقدس شیر را دنبال میکند. در بسیاری از فرهنگ ها مردان شجاع و
مصمم به شیر نر تشبیه و فرزندان مادران فداکار و سختکوش و دلاوری که به
شیر ماده تشبیه میگردیدند تصور میشدند. گربه که فرم زنانه ای از شیر به شمار
میروود در فرهنگ مصری و تا حد استعاری تر در فرهنگ غربی نمادی از الهه
ی شهوت بوده است. شیر ماده نماد تفنوت الهه ای بود که نامش فرم مونث تایفون
به نظر میرسد. اسب آبی ماده در خطرناکی تا حدودی جانشین آبی شیر ماده
است. از طرفی، دم اسب آبی به مانند دم شیر، یک زائده ی پر مو در انتهای خود
دارد. در مصر، اسب آبی، نسخه ی آبی گاو به شمار میروود که او هم انتهای دم
پر مویی دارد. جای تالورت یا الهه ی اسب آبی قطعا تا حدود زیادی به هاتور
الهه ی زمین داده شده که به گاو تشبیه میشود و حتی صورت فلکی دب اکبر
شکل گرفته از یک پای عقبی گاو تصور میشود. هاتور، مادر هورس خدای
خورشید است و خورشید را هر غروب میبلعد و فردا صبح از نو متولد میکند.
درواقع فستیوال های جانوری نیز به صورت آیینی ارتباط مادران با زمین را
بازسازی و تولید انسان از نیروهای طبیعت را بازآفرینی میکنند و از آنها به
عنوان جادویی برای جذب نیروهای طبیعت به انسان بهره میگیرند و تبدیل





جانوران به انسان بخشی از این پروسه است که در اساطیر یادآوری میشود، مثلاً در تشبیه قبیله ی هانومان به میمون ها که موجوداتی مابین انسان و حیوان هستند در هند. اهمیت قورباغه نیز تا حدودی به همین موضوع بازمیگردد. چون در چرخه ی رشد قورباغه این جانور در نوزادی دم دارد و به مرور دمش کوچک میشود تا این که در بلوغ دمش محو میشود، تمثیلی از حذف دم انسان در طول زمان.:

“ancient Egypt: the light of the world”: v1: Gerald massey: kegan paul press: p62-72

به عقیده ی بهاکتی اناندا گوسوامی، تمثیل گاو برای الهه ی زمین، با کشیدن گاوآهن توسط گاو جهت شخم زمین در دوران قدیم تکمیل میشود. استفاده از اسب برای کشیدن گاوآهن قدمت کمی دارد و تا قبل از آن، جز گاو، حیوانی حریف گاوآهن نبود. شیار زدن زمین توسط گاوآهن برای کاشتن تخم گیاه در آن، حکم زخمی کردن زمین را دارد و گاو با این کار، قربانی شدن سلف خود مادر- زمین برای تولید زندگی مادی را بازآفرینی میکند. این کار، همتای قربانی شدن

AGE of 25.667 years

HERCULES

خدای جهان قدیم توسط صورت کلی خدا است که میتواند پدر او باشد یعنی خود ال یا آر. تجسم شیر برای خدا تا حدود زیادی ناشی از آن است که خدا مثل یک شیر که تقریباً همه جور جانوری را میخورد تمام آفریده های خود را با سرپنجه ی زمان از بین میبرد و کلمه ی "آر/ال" برای خدا با ریشه ی سامی "آری/آریا" به معنی شیر درنده مرتبط است. تصورات انسان درباره ی خدا نیز از این قاعده مستثنی نیستند و اسیر قربانی آیینی در راه خدای اصلی میشوند. از اینرو گاوآهن در عراق قدیم با لغات "آر" و "آل" نامیده میشد که نام های خدا هستند. بیل که



کاربرد مشابهی دارد نیز به اسامی هم‌ریشه ی "ایل" و "هیل" نامیده میشد. تصور میشد انلیل با بیل طلایی خود، نور روز را آفریده است. در اینجا باید به قمری بودن گاو و استعاره ی او از شب هم توجه کرد و این که چه بسا قربانی شدن ازیریس توسط برادرش سیت برای از نو متولد شدن او در قالب هورس خورشیدی و آمدن روز لازم بوده است. قربانی مسیح هم چنین مفهومی داشته است و این است که در نقاشی های معراج مسیح، او درون یک تخم مرغ بزرگ به نظر میرسد چون با قربانی شدن، تخم حیات یا آفرینش جدید را ایجاد کرده است که باز ارتباط باروری با قربانی صوری را نشان میدهد. این، درباره ی قربانی شدن خورشید غروب برای باز تولدش در فردا صبح هم صدق میکند. در مصر، خورشید غروب، "آتوم" نامیده میشود که نام "آدم" ابوالبشر هم تلفظی از نام او است. چون "م" این کلمه در ابتدا "م" تعریف اضافه ی سامی بوده میتوان اصل آن را با "آدی" در هندی به معنی اولین مقایسه کرد. به جای "م" گاهی "ن" اضافه میشد که لغات "آتون" و "آدون" (ریشه ی آدونیس) از آن حاصل شده اند. "آسو/واسو" تلفظ دیگر این ریشه است که منشا نام های یسوع (عیسی)، یوشع، یاهو و یهوه است. ارتباط یهوه با آدم در کابالا حفظ شده است، جایی که یهوه را





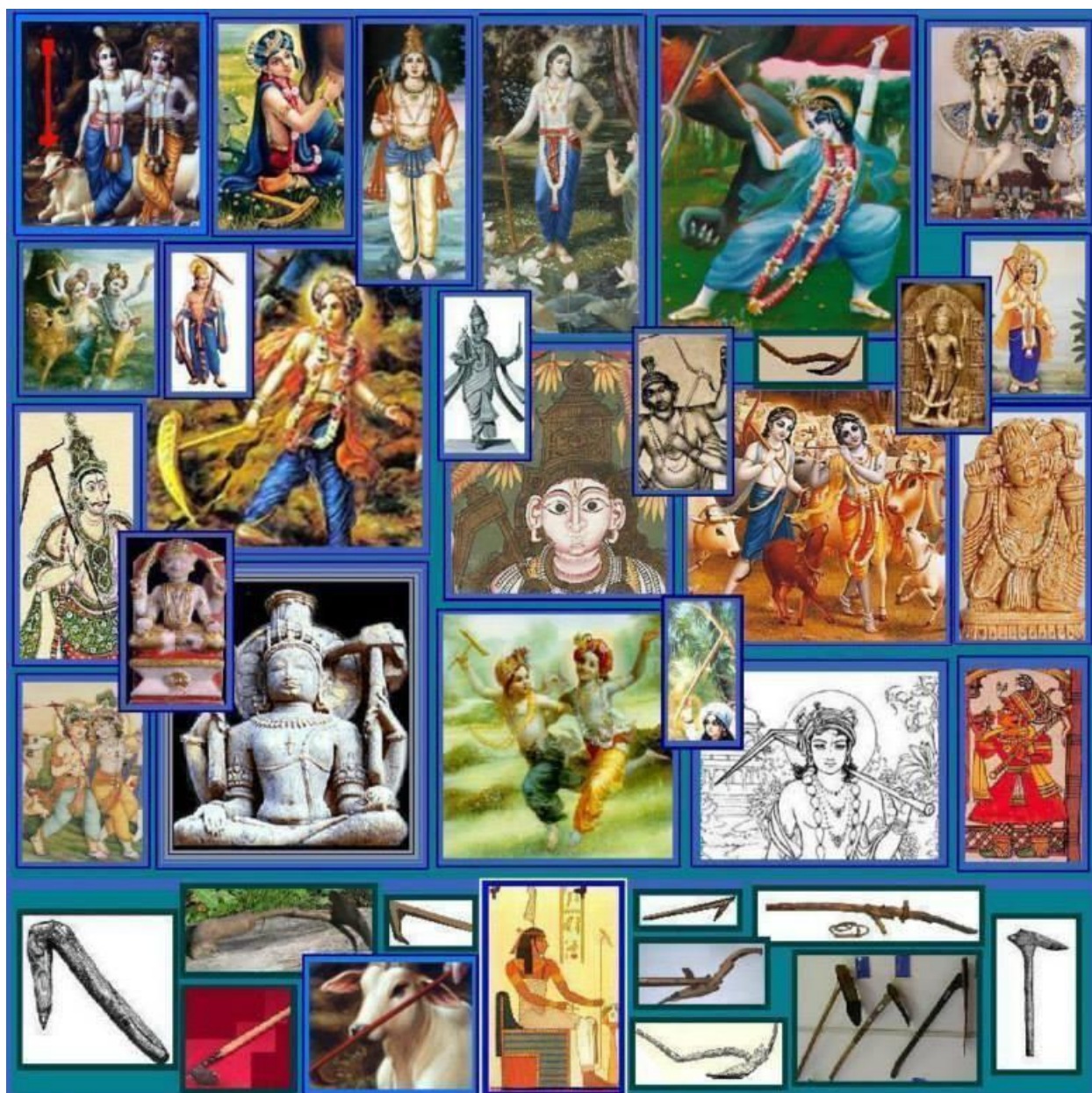


همان آدم کدمون می‌شمرند که جهان، اجزای بدن او است. این با پوروشا خدای هندی هم ارتباط می‌یابد که با قربانی شدنش جهان از اجزای بدن او پدید آمده است. نام پوروشا احتمالاً از "پر-آسو" یا بعل یا هو آمده است ولی می‌تواند بازی با لغت یونانی پولیوس برای خدای شهر هم باشد که همان بعل یا آپولو در هیبت شهر و سرزمین است. یعنی سرزمین‌ها هم می‌توانند قربانی تغییرات زمانه شوند. ارتش یهوه که شهرها را از کنعان می‌ربودند نمادی از چنین تغییری بودند. با این حال، با ترکیب شدن یهودیت با مذهب کفار توسط اولاد داود و سلیمان، تغییری

در این مضمون داده شد که با مسیحیت، تثبیت گردید. در اردو زدن عیسی در بیرون شهر اریحا که پیشتر توسط لشکر یوشع ویران شده بود این موضوع اعلام گردید. اریحا دارای بلندترین درختان نخل کنعان بود و این به برجسته شدن نماد نخل در مذهب یهود با سلیمان ارتباط مستقیم داشت. نخل ها راهنماهای تشنگان در بیابان برای رسیدن به آب بودند و تقدس آنها از خاور نزدیک تا هندوستان و از آنجا تا تاهیتی و بالی ادامه داشته است. اهمیت نمادین نخل هنوز در یهودیت حفظ شده و در سکه های اسرائیل مدرن هم تصویر آن دیده میشود. در عین حال، استقبال از عیسی با برگ های نخل زمانی که او سوار بر الاغی وارد اورشلیم میشود نیز معنای کمکی دارد. چون الاغ یکی از تجسم های یهوه است. الاغ جانوری است که در افریقا اهلی شده و در زمان ورود به آسیای غربی، جانور بومی قابل مقایسه با او یک حیوان کاملاً وحشی به نام گورخر بوده است که مدام در حال کوچ به دنبال ابرهای بارانزا بوده و نمادی از حرکت به شمار میرفته است. ایستایی نخل به حرکت خر در هم آمیخته بود و ارتباط آنها در هند در داستان جنگ کریشنا و بالاراما با دیوهای خر مانند در جنگل تالانوا منعکس شده است. بالاراما رئیس دیوها به نام دهنوکا را با پرتاب او بر روی یک درخت نخلکشت. نام دهنوکا دقیقاً تلفظ هندی لغت غربی "دانکی" به معنی خر است. درواقع در اینجا شیطانزدایی از خر یهوه با نخل را داریم که نماد رقبای یهوه است که همه تحت نام بعل واحد شده اند و بالاراما هم نام از بال/بیل/بعل دارد. خدا از این پس در قالب عیسی مثل نخل ساکن است و تغییر، حکم خری را دارد که این انسان ساکن را به هر طرفی که رئیسش اداره کند راه میبرد.:







Among BALA-DEVA's most important Iconographic Symbols are His Herding Stick (a 'cattle prod'), His Club and His HAND PLOW or HALA. He uses His HALA both to cultivate what is desirable and to destroy what is dangerous. With His Plow He can drag a river (create irrigation & canals for transport) & dig above & below ground (protected) water courses for human & animal use. (See the below ground tunnels into ancient cities like Jerusalem.) Thus His Plow is used for food production, construction & destruction & He is called both HALA-DHARA 'Plow Holder' in His Divine Role as Supreme Cultivator & HALA-YUDHA 'Plow Wielder' in His Divine Role as Destroyer of Evil. Over time His Plow, Stick & Club have become confused with & mis-identified with some of His other astras ('weapons'), tools & symbols, especially the Egyptian Hieroglyph for His WS Name, His WASE (VASU) DIOS / VASU DEVA Septre. In this  Egyptian Icon of SHU (Sukla Bala) above, He holds His WASU-DIOS / VASU-DEVA Name Hieroglyph septre or 'staff'. Shown above are examples of how the original hand plow, which was a forked branch, was modified resulting in the many Iconographic variations of Lord Baladeva as Hala-Dhara. In the older Catholic Christian Icons of Jesus Christ as ARA-TOR / HALA-DHARA, Jesus is holding a primitive hand-plow (hoe), but in later Icons He holds a shovel. The Supreme 'Golden Age' Grain Lord of the Greeks, Egyptians & Romans was ARA-TOR the Plow Holder. The Cornucopia was also an important symbol of His. I have traced His worship to Sumeria.

http://en.wikipedia.org/wiki/Song_of_the_hoe

From Bhakti Ananda Goswami and the Saint Francis of Assisi Ecumenical Retreat

“holt week offering to jesus baal-yahu”: collected works of bhakti ananda goswami

در اینجا درواقع نقطه ضعف نظریه ی حاکم بر انقلاب اسلامی نیز آشکار میشود.

تصور میشد تمدن غربی، از گورخری چموش به خر رامی تبدیل میشود که انقلاب را جلو میبرد بی این که خدائیت آن را عوض کند ولی همانطور که مشاهده شد، فربه شدن تمدن غربی در ایران، جوانان را از اسلام و انقلاب دور کرد و نسلی عاصی ایجاد نمود، همان اتفاقی که در کشورهای دیگر نیز رقم خورد. تمدن غربی برعکس دهنوکا بالای نخل بالاراما یک الاغ مرده نبود؛ روحی







داشت قوی تر از روح محدود فرهنگ های پیشین که در کالبد آنها نمیگنجید. کالبد

قبلی از حجم سنگین روح دمیده شده در آن، باد میکرد و درحالیکه اجزایش مثل مولکول های نادیدنی هوا به جای روح، به هم فشار می آوردند، در شرف ترکیدن قرار میگرفت، درست مثل یک توپ بیش از حد باد شده.

توپ تمثیل جالبی است چون در زبان جهانی انگلیسی، آن را

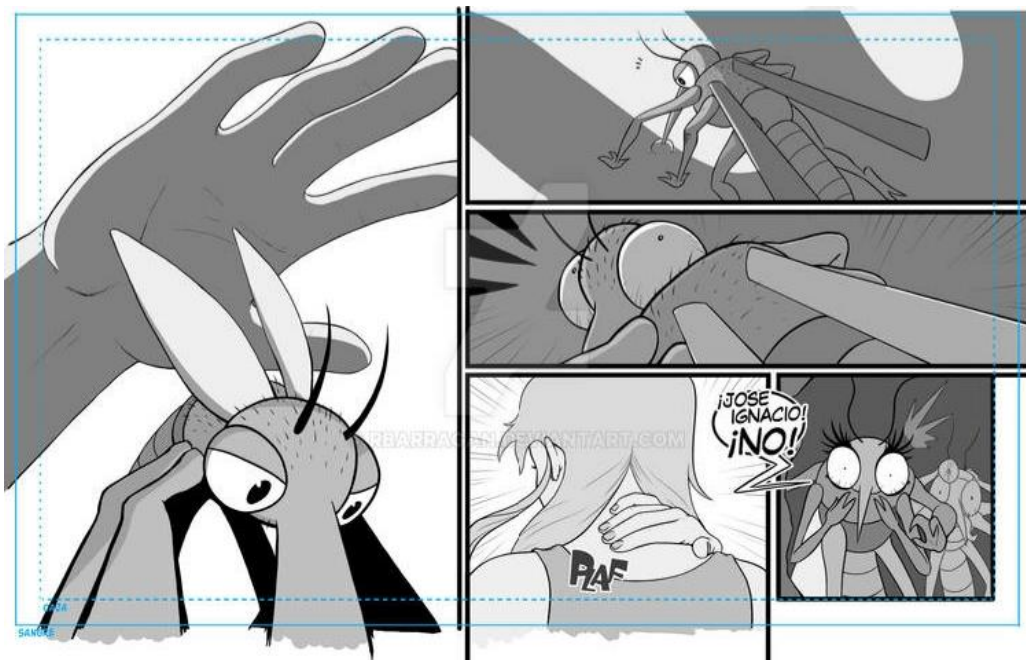
Ball

میخوانند که در حالی نام از بعل دارد که یک وسیله ی ورزشی است و امروزه هیچ رویدادی به اندازه ی رقابت های ورزشی، حالت مذهب دسته جمعی گسترده ای ندارد. توپ درست مثل خورشید گرد است و معنای اولیه اش چیز گرد بوده است ولی از طرفی ترکیدن از پر بادی هم از قدیم مشمول تعاریف آن میشده است. چون در زبان روسی، لغتی به نام "لوپ/کلوپ" داریم که هم به معنی کف





زدن با دست ها است و هم به معنی له کردن یک حشره با دست یا پا. وقتی میگوییم حشره، میتوانید تصاویر هیولایی حشرات در فیلم های ژانر وحشت را مرور کنید و به یاد بیاورید که شکل کلی حشرات، در درجه ی اول، حشراتی را به یاد می آورد که برای نوشیدن خون، انسان را میگززند، درست مثل خدایان خورشیدی چون ملوخ که از خون قربانی سیراب میشوند. آنگاه میتوانید یک کنه را تصور کنید که موقع نوشیدن از خون سگ چوپان، آنقدر باد میکند که مثل یک بادکنک گرد از لای پشم سگ بیرون میزند و وقتی صاحب سگ، گردی را



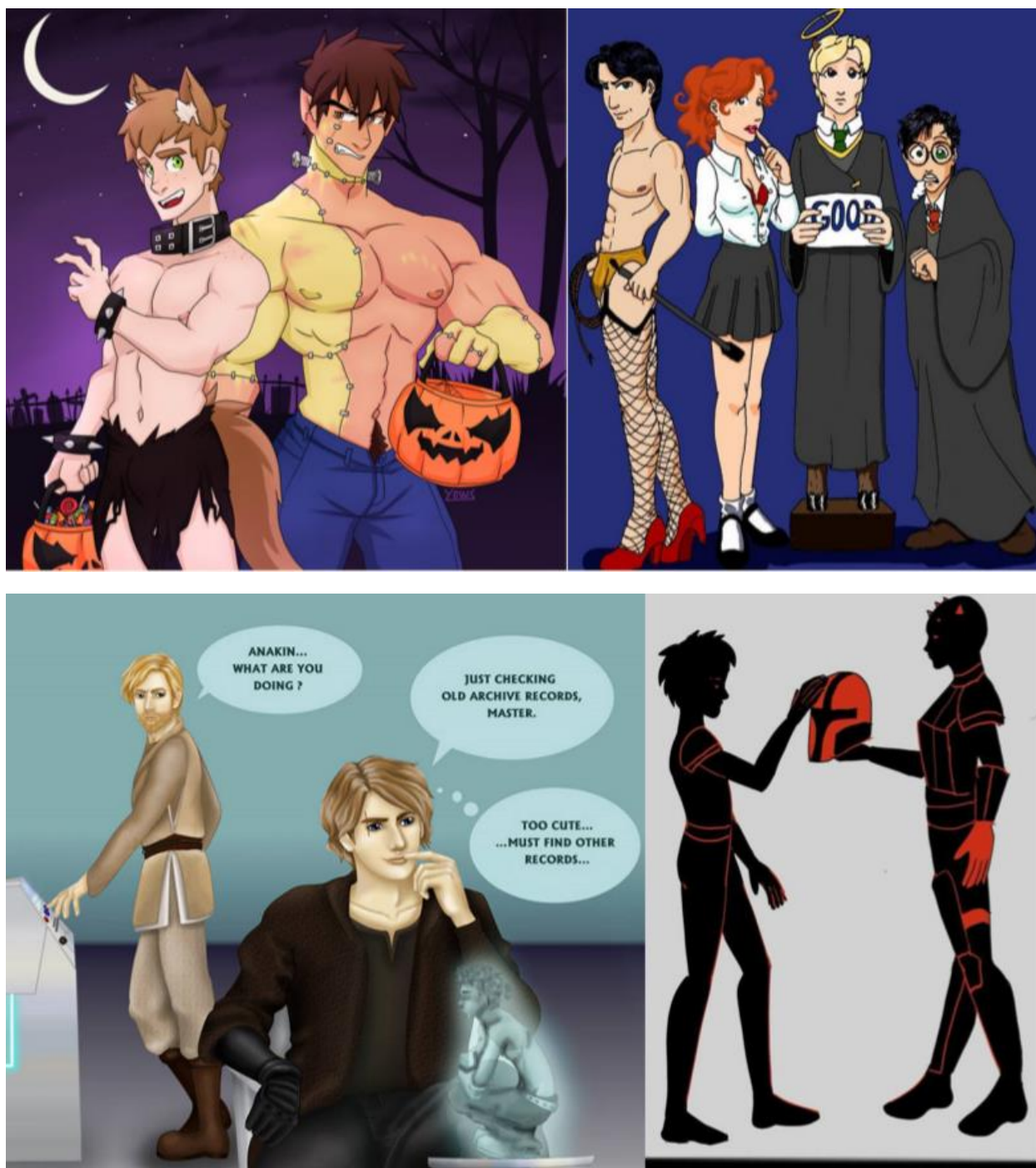


میترکاند، خون به بیرون پرتاب میشود. این ترکاندن، یادآور ترکیدن یک کیسه ی پوستی باد شده است و صدای چنین ترکیدنی شبیه صدای کف زدن است. از اینرو است که لوپ/کلوپ روسی میتواند نسخه ی کامل تر "کلاپ" انگلیسی و "کلاپفن" آلمانی به معنی کف زدن باشد. پس جای توجه است که ترتیب حروف لغت "لوپ" وارونه ی حروف لغت "پول" یا بعل است و میتواند از وارونه خوانی کلمه در الفبای فنیقی حاصل آمده باشد که در آن، لغات هم از راست به چپ خوانده میشوند و هم از چپ به راست. "ک" اول، همان "ه" اضافه شونده ی عبری-فنیقی است

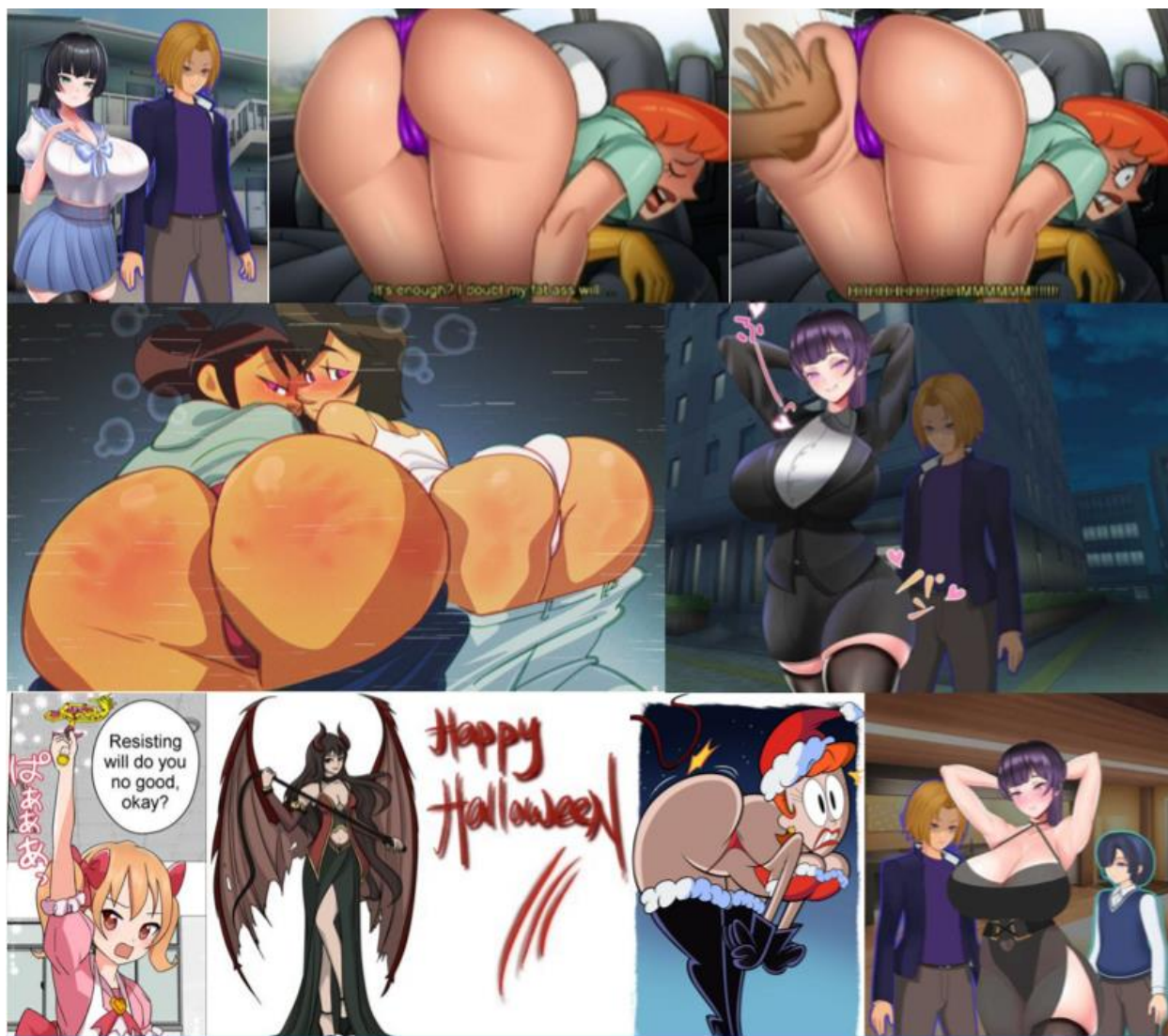
که میتواند لغت را اول هلوپ یا هالوپ کرده باشد که با توجه به جانشینی معمول "ب/پ" با "و" میتواند "هالوو" هم خوانده شود که هم به معنی گرد است و هم به معنی توخالی؛ دو واژه ای که امروزه در اصطلاح "هالوو ایرث" برای زمین توخالی نظریه های توطئه جمع آمده اند. "هالوو" در مفهوم گرد، میتواند یک نوع دوپهلویی در لغت "هالووین" هم ایجاد کند و آن را هم به معنی رویداد مقدس (هالی اونت) کند و هم به معنی چرخه یا سالگرد. هالووین نمونه ی خوبی از ترکیب گردی و توخالی بودن فرهنگ است. چون در اصل به معنی سالگرد قدیسین مسیحیت بوده است ولی امروزه و بعد از برابر شدن با سامهاین ایرلندی، از اسمش فقط شیاطین به یاد می آیند. توخالی بودن مکتب اینجا به این مطلب برمیگردد که لغت آنقدر در قلب مردم عمق نداشت که جای به یادآوری شیاطین







نمیدهد. اما اتفاقاً یک چرخه ی دیگر یعنی چرخه ی وقایع روزانه است که امکان ایجاد این عمق را به مردم نمیدهد. چون مردم هر کلمه را با تعریفی میشناسند که بیشتر جلو چشمشان ظاهر میشود و لغت هالووین در سطح رسانه و به شکلی که برای فرهنگ عمومی (و آن هم از امریکا، نه از ایرلند) تبلیغ شده است، همیشه معادل جشن اشباح است و هم تجربه ی سالانه و هم تصاویر انبوه رسانه ای



بخصوص سریالی-سینمایی از آن، مانع از ظهور تصویر قدیسین از آن در ذهن ما میشود. درواقع ما هر روز با دیدن یک سری چرخه ها خاطرات خودمان از آنها را در خود زنده میکنیم. مثلاً ممکن است هر بار که در فیلم کتک کاری میبینیم، آگاهانه یا ناآگاهانه، احساسمان از خاطره ی کتک خوردن خودمان در کودکی از قوی تر ها را در خود زنده کنیم و یا با شنیدن مرتب اخبار بد اقتصادی و سیاسی، مانع از این شویم که حس بدمان از زندگی خاتمه یابد. چرخه ها نتیجه ی بازآفرینند و بازآفرینی لزوماً همیشه واقعی یا کامل نیست. این را باید از بازآفرینی های دروغین وقایع قدیم در فیلم های به اصطلاح تاریخی متوجه شده باشیم. اما عموماً میتوند خیلی حتی امروزی تر باشد. "اوجت" در این باره توریست های نیوانگلند را مثال میزنند که عمدتاً اشرافی از شهرهای نیوجرسی و



نیویورک هستند و در ورود به شهر فقط به اماکن تفریحی اشراف سر میزنند و همان ها را تمام واقعیت شهر می یابند و تبلیغ میکنند و تصویری که ارائه میدهند تنها بخش کوچکی از واقعیت نیوانگلند است. به همین ترتیب، در هر کشور، رسانه های خودی و بیگانه، اخبار خاصی با بازآفرینی های هنری خاص تری را در جهت منافع اشرافی که خرجشان را میدهند، به چرخه های روزمره تبدیل میکنند، درحالیکه این اخبار ممکن است بخش کوچکی از اخبار خوب و بد مملکت یا جهان باشد و به ما عرضه میشود برای آن که به نفع آن اقلیت است نه ما. سابقا این وضعیت، شبیه منظره ی شیرهایی بود که بعد از خوردن شکار، ته مانده ی آن را به کفتارها و شغال ها میدادند و در آن، معادل شیرها اشراف، و معادل کفتارها و شغال ها مردم عادی بودند. اما الان منظره ی قابل مقایسه چیزی جز زوم دوربین روی لبخند موزیانه ی مغازه دار شیادی که مردم برای خریدن جنس بنجل تقلبی و حتی مضر به جای جنس اصل، در مغازه اش تجمع میکنند نیست. این کنش، فقط یک غارت قانونی و الهی در غلبه بر کفار یا پیروان بعل توسط امت موسی است. "بعل" عنوان عمومی معبودان خاورمیانه و شمال افریقا





Le Néerlandais Geert Wilders, la Française Marine Le Pen et l'Italienne Giorgia Meloni, figures de proue de l'extrême européenne. (PAULINE LE NOURS / FRANCEINFO)

است بی این که لزوما مفهوم شیطانی داشته باشد. بعل ها توسط هون ها و فنیقی ها و اتروسک ها به اروپا وارد شدند و تنها در اینجا بود که کلیسای کاتولیک، "بعل" را با شیطان برابر کرد و روش های شرورانه را در مقابله با آن تجویز نمود. با این پیشفرض، اگر حکومت مسیحی به جای از بین بردن پیروان بعل، آنها را تغییر دهد، به آنها لطف کرده است. بنابراین حکومت های غربی اجازه دارند تعریف کنند ساکنان هر کشور باید چگونه باشند و ساکنان هر کشور هم باید باور کنند که این تعریف، به صلاح آنها است. در این تعریف گری، نه فقط حال ممالک بلکه گذشته ای که آنها را به این حا رسانده است به بومیان ابلاغ میشود و این گذشته گاهها به چند هزار سال پیش فرافکنی میشود تا تقدیر ملت در آنها نهادینه و بلاتبدیل به نظر برسد. مثلا همیشه گذشته ی عربستان و شمال افریقا تا حداقل 2000 سال پیش، بیابان هایی با مردم کوچنشین نشان داده میشود درحالیکه در نقشه های این سرزمین ها منسوب به 500 سال پیش جنگل هایی دیده میشوند. از طرفی نابودی سریع این جنگل ها طی چندصدسال میتواند نظریه ی وقوع یک

فاجعه ی کیهانی در حدود 400 سال پیش را تقویت کند که اگر درست باشد، معلوم نیست مردم قبل از آن چگونه بوده اند و نمیتوان وضع حال الانشان را در 2000 سال پیش آنها نهادینه دید. این فقط غیر اروپاییان را در بر نمیگیرد. گذشته ی اروپا نیز در تمدن کشاورزی ای که به قرون وسطای پر از کشیش و شوالیه و الف و جادویش نسبت داده اند چنان غوطه ور شده که بسیاری از اروپاییان چیزی در مورد مردم ینیش نشنیده اند: کوچنشینی در سرزمین های ژرمن قرن 19 که یادآور تاتارها بودند اما با مردم ژرمن مخلوط شده و زندگی خود را حفظ کرده بودند و از زمان تشکیل آلمان پیوسته مورد آزار و اذیت و محکوم به یکجانشینی اجباری بودند بطوریکه بسیاریشان جزو مردم روستاها و شهرها شدند و آنها که ترک سیرت نکردند، مثل کولی ها در کاروان های مرسوم اقامت گزیدند. در زمان هیتلر، بسیاری از قربانیان کولی نازی ها درواقع نه کولی بلکه بینیش بودند. همزمان در سوئیس، مطابق قانون ظاهرا خیرخواهانه ای به جمع آوری کودکان ولگرد و بی سرپرست پرداختند و تحت این پوشش، هزاران کودک





مردم بینیش



مادر و کوک بینیش، دهه ی 1930: عکس از هانس استاب



بینیش را به زور از والدینشان جدا و در مراکز مخصوص، بازپروری کردند، موضوعی که افشایش در دهه ی 1980 برای مدتی باعث آبروریزی شد. بینیش ها باید ناپدید میشدند چون سبک زندگی و شباهت نامشان به هون هایی که گفته میشد امپراطوری روم را در 1500 سال پیش نابود کردند میتواندست باور شدن

کل تاریخ قرون وسطی و تصویر رسانه ای مکرر آن را زیر سوال ببرد.
درواقع، سیاست، تاریخ نویسی و نیروهای پلیسی هر مملکت، کاملاً با هم در
دوباره نویسی حافظه ی جمعی مردم متحدند.:

“rome-money-land enclosure”: frosty chud: stolen history: 5 apr2023







روی موضوع تولید محتوای رسانه ای املا شده از حکومت بیشتر مذاقه می کنیم:



پیتر دیل اسکات معتقد است که رسانه های رسمی، در جهت منافع حکومت متبوع خود، به طور مرتب از نظریه ی «سرکوب» فروید استفاده می کنند و مثال های بارزش در این مورد، داستان های وقایع 11 سپتامبر 2001 و ترور رئیس جمهور کندی در ایالات متحده است که به دلیل تناقض های بسیار حول آنها مردم امریکا به شدت به روایت رسمی مشکوک بوده اند و وظیفه ی رسانه های رسمی و آبرومند این بوده که به طور مرتب، پرونده های قطور با تکرار پیایی روایت رسمی را به ذهن مردم بریزند. همین عملیات "سرکوب" در مقیاسی کم اهمیت تر ولی باز هم بسیار شک برانگیز، در زمان ادعای ترور بن لادن توسط دولت

Dissolution : le pari à haut risque d'Emmanuel Macron

Le chef de l'État a surpris en annonçant de nouvelles élections législatives en juillet. Un geste ou un bluff qui pourrait conduire l'Assemblée à l'abandon ?

Il y a eu un moment où Emmanuel Macron, le chef de l'État français, a semblé hésiter. Il a regardé son téléphone, il a regardé ses notes, il a regardé ses amis. Et puis, il a dit : « Oui, c'est ça. » C'est le 17 juin 2019, à 16 heures, que le chef de l'État a annoncé la dissolution de l'Assemblée nationale. Une décision qui a surpris tout le monde. Car, jusqu'à présent, il n'y avait eu aucune indication que le chef de l'État envisageait de nouvelles élections législatives. Et maintenant, il faut attendre le 17 juillet pour que les élections aient lieu. C'est un pari à haut risque. Car, si l'Assemblée nationale est dissoute, elle doit être renouvelée dans un délai de 45 jours. Si elle ne l'est pas, le chef de l'État doit convoquer de nouvelles élections. C'est ce qui va se passer le 17 juillet. Mais, est-ce que le chef de l'État a fait le bon choix ?



CHRONIQUE Ce président qui jouait avec le feu...

Il y a eu un moment où Emmanuel Macron, le chef de l'État français, a semblé hésiter. Il a regardé son téléphone, il a regardé ses notes, il a regardé ses amis. Et puis, il a dit : « Oui, c'est ça. » C'est le 17 juin 2019, à 16 heures, que le chef de l'État a annoncé la dissolution de l'Assemblée nationale. Une décision qui a surpris tout le monde. Car, jusqu'à présent, il n'y avait eu aucune indication que le chef de l'État envisageait de nouvelles élections législatives. Et maintenant, il faut attendre le 17 juillet pour que les élections aient lieu. C'est un pari à haut risque. Car, si l'Assemblée nationale est dissoute, elle doit être renouvelée dans un délai de 45 jours. Si elle ne l'est pas, le chef de l'État doit convoquer de nouvelles élections. C'est ce qui va se passer le 17 juillet. Mais, est-ce que le chef de l'État a fait le bon choix ?

Une campagne sous pression pour des législatives périlleuses

C'est la campagne pour les élections législatives qui va commencer le 17 juillet. Une campagne qui sera sous pression. Car, si l'Assemblée nationale est dissoute, elle doit être renouvelée dans un délai de 45 jours. Si elle ne l'est pas, le chef de l'État doit convoquer de nouvelles élections. C'est ce qui va se passer le 17 juillet. Mais, est-ce que le chef de l'État a fait le bon choix ?

LE CHIEF DE L'ÉTAT A SURPRIS EN ANNONÇANT DE NOUVELLES ÉLECTIONS LÉGISLATIVES EN JUILLET. UN GESTE OU UN BLUFF QUI POURRAIT CONDUIRE L'ASSEMBLÉE NATIONALE À L'ABANDON ?

اوباما و برای پوشاندن خبر دیگری مبنی بر این که بن لادن چند سال پیش مرده بود، تکرار گردید. مردم، برای توجیه وضع موجود، خود را راضی به باور کردن داستانی که خودشان حدس میزنند دروغ است میکنند، اما تاثیر سرکوب رسانه ای از بالا، شبیه سرکوب ذهنی دیگر حقایق زندگی روزمره ی فرد در نظریه ی فروید است: «تجربیات زندگی جمعی فرد در ناخودآگاه ثبت میشود ازجمله آن تجربیات آزاردهنده یا غیر مجاز اجتماعی که به طور غیر ارادی سرکوب میشوند و بعدا به صورت روان رنجوری ظاهر میشوند.»:

9/11 TRUTH, INNER CONSCIOUSNESS AND THE PUBLIC MIND: JAMES F. TRACY: GLOBAL RESEARCH: 18 MARCH 2012

تقریبا تمام موضوعاتی که امروزه از دید مردم، بدیهیات همیشگی تاریخ شمرده میشوند، با تکرار مداوم طی چند نسل و گاهی فقط یک نسل، خود را در ذهن مردم بدیهی وانمایند. آنها همه شان پیشزمینه داشتند، ازجمله شیطانپرستی.





درخصوص ایران، این پیشزمینه بیشک دهه ها تمسخر اعراب و سنی ها به سبب

جهل و تعصب است. دوره ای که محمد پیامبر به آن پایان داد، دوره ی جاهلی نامیده میشود و این لغت از "جهل" به معنی تعصب داشتن روی سنت های اسلاف حتی اگر با منطق جور درنیایند است. در فیلم هایی مثل "امام علی" (1375) و تا اندازه ای "معصومیت از دست رفته" (1380) بر تداوم این تعصب پس از اسلام اصرار میشود و این که با این که عدل علی طرف مردم بود، ولی سنی ها به سبب تعصب روی این که هر که حکومت میکند برحق است، خود را از لطف علی محروم کردند. حالا این تحقیر "جهل" یقه ی حکومت ایران را گرفته است، چون همه فهمیده اند که حکومت ایران، به همان شکل که حکومت های زمان علی اراده کرده بودند، مانع از آگاه شدن مردم شده و آنها را به اطاعت کورکورانه بدون تفکر و تعقل دعوت کرده است. اصطلاح "اطاعت کورکورانه" در فارسی، یک معنای سنتی خاص در گذشته ی شرک آمیز زمین داشته است. به تصویر زیر نگاه کنید. طی مناسک و مانتراهای ودایی برای اشکال خدایی سری پانکا تاتوا، کاهن، چشم بندها را از روی چشمان مجسمه ها برمیدارد و



این، بازآفرینی صحنه ی به آگاهی رسیدن و بینا شدن قدیسین است و مرتبط با ترجمه ی "بودا" به روشنین. با این حال، انتظار میرفته قدیس، تجربه ی خود را در مردم تکرار کند. لغت "بودا" تلفظ هندی لغت قبطنی "پتاح" و آن همان "فتاح" به معنی گشاینده در زبان های سامی است. پتاح خدای مومیایی ها بود و مردگان را زنده میکرد و برای این کار، چشم ها و گوش های آنها را "پتح/فتح" یعنی باز میکرد. لغت "پتاح" با لغت "فیات" در لاتین به معنی قانون، ساختن و موجود شدن مرتبط است و لغات "بدا"، "بده" و "بید" به معنی مقدس در زبان های کلتی نیز تلفظ های دیگر آن هستند. اگر بخواهیم این تمثیل را درباره ی انسان های زنده تکرار کنیم، با چشم های باز آنها مواجهیم. پس سخن از یک چشم سوم به جای چشم ذهن میرود که به سبب آن، زئوس را نیز "تریوپس" یعنی سه چشم







توصیف کرده بودند. نسخه ی دقیق تر زئوس در اینجا هلیوس تری اوکولوس یا خورشید سه چشم است. این سه چشم، با سه زمان گذشته، حال و آینده مرتبطند که در آن، حال یک فرصت برای فرار از گذشته در جهت رسیدن به آینده است و این که حرکت زمان به سمت تغییر برجسته میشود، از آنرو است که حرکت خورشید، زمان را به جلو میبرد و خدای زمان بر اساس تشبیه خورشید به شیر، شیر خشمگینی در نظر گرفته میشود که هر چه سر راهش ظاهر میشود را میخورد تا برای پیش تر رفتن انرژی داشته باشد. با این جهانبینی، سه چشم به جای گذشته، حال و آینده به ترتیب با دوزخ، زمین و آسمان تطبیق میشوند و آینده در تطبیق کامل با بهشت معرفی میشود، امری که سبتی ها، تانتری ها و نوگنوستیک ها از آن برای توجیه نابود کردن سنت ها در جهت آینده ای که معلوم نیست چیست بهره برداری میکنند.:

“ptah, the invocation of the true awakening”: bhaktianandagoswami.wordpress.com

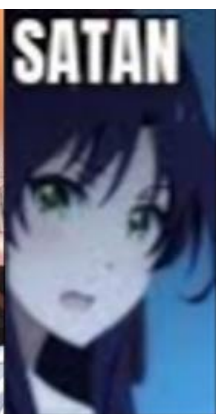
طبیعتاً معادله ی مربوطه فقط وقتی ممکن است که دوره ی غلبه ی تعصب دینی،

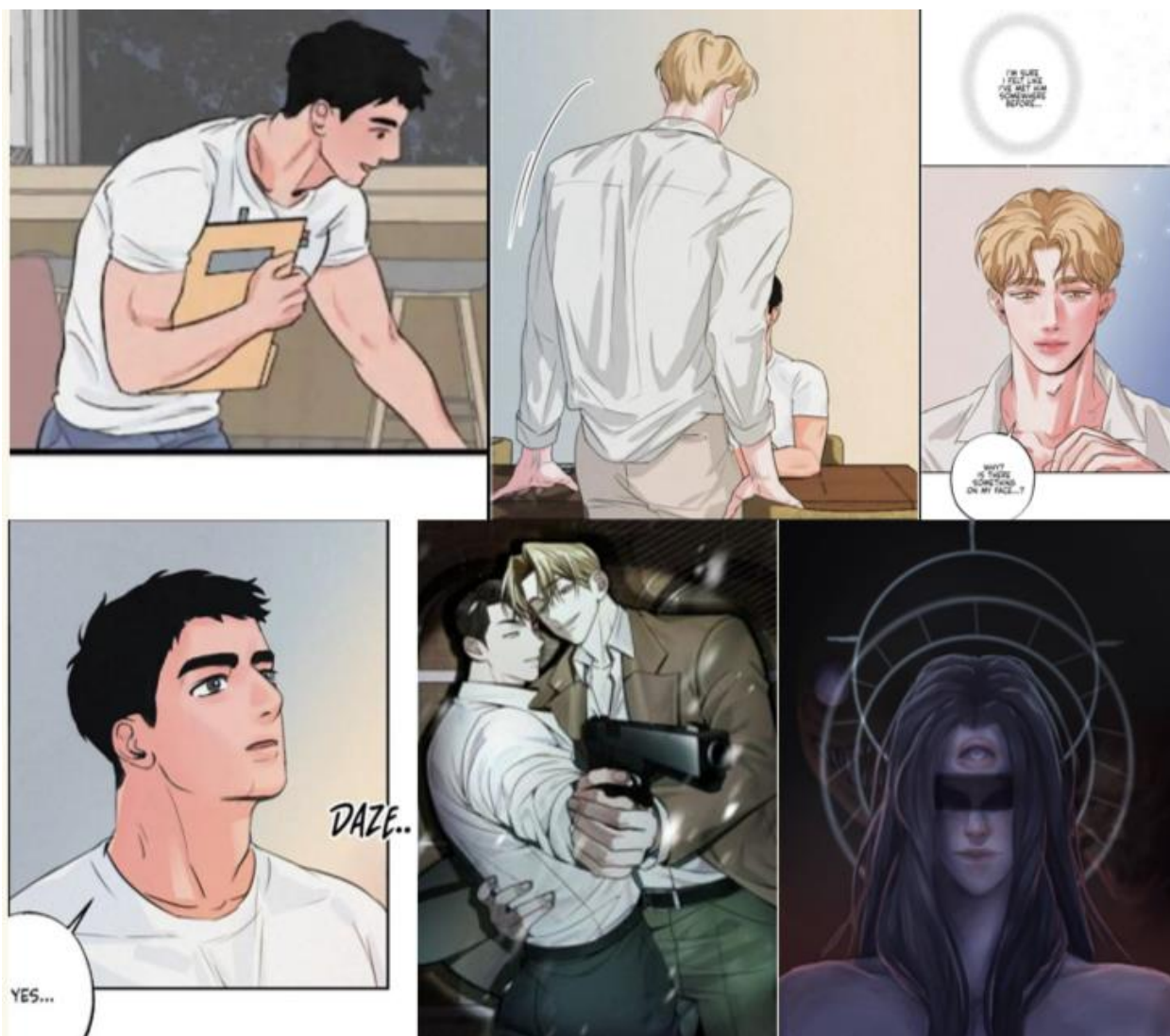


شبیه یک کالا با تاریخ مصرف منقضی شده باشد و بتوان آن را گذشته ای تصور کرد که حال علیه آن است. آن وقت حال هر چقدر هم که شیطانی باشد، در حال باز کردن چشم عقل شما یک چشم سوم که دقیقاً روی وسط پیشانی به کنایه از قوه ی تفکر ترسیم میشود- در نظر گرفته میشود و موفقیت آینده را در گرو سقوط گذشته ای شرعی که عمداً به شدت به اخلاق آمیخته شده است نشان میدهد. در ایران با توجه به جنسی شدن این شورش ضد اخلاقی و بهره گیری رسانه های غرب از بدحجابی دختران شورشی ایرانی، میتوانیم اصطلاح معروف «فلانی

چشم و گوشش باز شده است.» را به خاطر بیاوریم که کنایه از آشنا شدن یک نوجوان با تابوهای ممنوعه ی جنسی است، کنایه ای که اتفاقا یادآور وظایف پتاح







در قبال یک مرده است، مرده ای که خود به عنوان تشبیهی به آدم جاهل به کار رفته است. با این رویکرد و با توجه به این که گذشته ی اخلاقی ادعا میکند میخواهد آدم ها را به زور به بهشت ببرد، ناچارا به گفتمان یهودی نجات آدم و حوا توسط شیطان در قالب مار تز بهشت جهل و بی خبری میرسیم. چون سفر پیدایش در تورات به صراحت از میوه ی ممنوعه ای که نتیجه اش «معرفت به خیر و شر» بود و خورنده شدنش توسط مار، باعث دانا شدن آدم و حوا شد میگوید و جالب این که اولین چیزی که آدم و حوا به آن عالم شدند تفاوت مرد و زن پس از متوجه شدن به عریانی خود بود. قرآن نگفته میوه چه بود و ملاها هم هرگز به مردم نگفتند میوه میوه ی دانش بود چون بعدش باید میگفتند دانش که چیزی الهی است با شهوانیت گره خورده است. با این حال، ایرانی های مسلمان



USH/UNITED STATES

امروز بی این که بدانند به فلسفه ی یهودی عمل میکنند و واکنش عملکرد ناخودآگاه مردم به این شکل، از قبل قابل پیشبینی بود.

ظهور نظریه ی ناخودآگاه در روانشناسی، تا حدود زیادی یک پاسخ جدید به ابهام قدیمی ای بود که باعث برجستگی شیاطین حیوان صفت یا ارواح حیوانات شیطان صفت در بین مردم مختلف شده بود بدین شرح که مردم سعی میکردند تا با آموزش، فرزندانشان را از تکرار اشتباهات گذشتگانشان باز دارند و نمیفهمیدند که چه میشود که فرزندان باز در شرایط مشابه، همان اشتباهات را تکرار میکنند،



HELPING OUT 金重賢

کودک چینی به مادر بزرگش در چیند لوبیا از باغ کمک میکند.

پس نتیجه می‌گرفتند که شیاطین یا ارواح شریر چه به حالت نامرئی و چه در شکل یک انسان، در شرایط تکراری، نقشه‌هایی تکراری را روی مردم عملی میکنند. فروید با طرح ناخودآگاه فردی و یونگ با طرح ناخودآگاه جمعی، این موضوع را مطرح کردند که برخی خاطرات مبهم والدین یا اجداد ما از طریق وراثت به ما به ارث می‌رسد و امروزه سعی میشود این موضوع از طریق دی ان ای توضیح داده شود. با این حال، این موضوع روشن است که وراثت ویژگی‌های بالقوه به تنهایی برای بالفعل شدن آنها کافی نیست. به عنوان مثال، فرزندان کسانی که در کودکی جنگ و بیماری و مرگ را دیده‌اند هنوز از دیدن خون و جسد می‌ترسند و



اینطور نیست که مثل والدینشان به مرگ همچون موضوعی طبیعی نگاه کنند. برای این که موقعیت تکرار شود، باید به طور مرتب، وضعیت مشابه در جلو چشمان انسان ها قرار داشته باشد تا بقیه اش به واکنش های مکانیکی مغز سپرده شود و از اینرو است که کلیشه ها چه در قالب های راست یا دروغ و یا طمع و شادی و بحران، از رسانه به اذهان مردم هجوم می آورند تا آنها را برای واکنش اتوماتیک به دستورات مستقیم و غیر مستقیم، همیشه آماده نگهدارند.:

"trauma and technology": will scarlet: stolen history: 11 may 2022

این وضعیت، شبیه پروسه ی ماهی گیری است. ماهی گیر، قلاب را به آب می اندازد و صبر میکند ماهی طعمه را گاز بگیرد. واکنش حریصانه ی بعضی ماهی ها به طعمه سریع







اتفاق می افتد و برای بعضی دیگر، زمان زیادی میبرد. بستگی دارد به این که ماهی کی تحت تاثیر رانه های طبیعی اتوماتیکش به گاز زدن طعمه پاسخ دهد چون پای آمادگی بدنی ماهی در میان است. ماهی گیرها در شرایط مناسب، از تور ماهی گیری استفاده میکنند و منتظر انتخاب ماهی ها نمیشوند، درست مثل حکومت های مدافع دموکراسی که به همان اندازه که در جاهایی از قلاب دموکراسی استفاده میکنند، در جاهای دیگر، استفاده از تورهای ماهی گیری فله ای با عناوین جنگ و تحریم و کودتای نظامی و ایجاد دیکتاتوری را ترجیح میدهند. منتها در کشوری مثل ایران که تور ماهی گیری در دست حاکمان مستبد است، بهترین کار این است که با زدن طعمه های اغواگر به قلاب خود، ماهی ها را از ساحل تحت الشعاع ماهی گیر توردار به طرف ساحل خودشان بکشانند. گاهی برای چنین کاری، نیاز به استخدام هزاران ماهی گیر با انواع و اقسام کرم

های رنگارنگ است. در وضعیتی که قلابداران از طرف قدرت های اقتصادی پول پرست با توانایی استفاده ی ابزاری از همه چیز استخدام شده باشند، حتی شیطان هم میتواند یک کرم کوچک روی قلاب یک ماهی گیر غولپیکر باشد.



